

امر بمعروف و نہی از منکر



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ

الرَّحِيمِ

امر بمعروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از واجبات و فرایض بسیار مهم و بزرگ اسلامی به شمار می‌رود که برکات بیشماری برای جامعه اسلامی دارد و ترک آن ضررهای مهمی برای اسلام و مسلمین دارد لذا افرادی که این فریضه‌ی بزرگ الهی را ترک می‌کنند یا در برابر آن بی‌تفاوتند گناهکار خواهند بود و کیفری سخت و سنگین در انتظار آنها است. امر به معروف و نهی از منکر نه تنها به اتفاق فقهای اسلام واجب است، بلکه اصل وجوب آن جزو ضروریات دین مبین اسلام به شمار می‌آید.

امر به معروف و نهی از منکر با رعایت شرایط آن یک تکلیف شرعی عمومی برای حفظ احکام اسلام و سلامت جامعه است، و صرف توهّم این که موجب بدبینی فاعل منکر یا بعضی از مردم نسبت به اسلام می‌گردد باعث نمی‌شود که این وظیفه‌ی بسیار مهم ترک شود.

«افرادی که از تخلفات قانونی مثل اختلاس از بیت المال مطلع می‌شوند وظیفه دارند با رعایت شرایط و ضوابط شرعی نهی از منکر کنند، و توسل به رشوه و راههای غیر قانونی برای هر عملی هر چند به منظور جلوگیری از فساد، جایز نیست. بلی اگر شرایط امر به معروف و نهی از منکر وجود نداشته باشد تکلیفی نخواهند داشت، مثلاً اگر خوف داشته باشند که در صورت مبادرت به این فریضه، ضرری از طرف مسؤولین بالاتر متوجه آنان می‌شود تکلیف از آنها ساقط می‌شود. البته این حکم در مواردی است که حکومت اسلامی حاکم نباشد، ولی با وجود حکومت اسلامی که اهتمام به اجرای فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر دارد بر کسی که قادر بر این فریضه نیست واجب است که نهادهای ذیربط را که از طرف حکومت برای این کار اختصاص یافته‌اند مطلع نماید و تا کنده شدن ریشه‌های فاسد که فسادآور هم هستند موضوع را پیگیری کند.

«منکرات از این جهت که منکر هستند فرقی بین آنها نیست، ولی در عین حال ممکن است که بعضی از آنها در مقایسه با منکرات دیگر دارای حرمت شدیدتری

باشد. به هر حال نهی از منکر برای کسی که شرایط آن را احراز کرده یک وظیفه‌ی شرعی است و ترک آن جایز نیست، و در این حکم بین منکرات و محیطهای دانشگاهی و غیر دانشگاهی تفاوتی وجود ندارد¹.

در قرآن کریم چندین جا به این دو فریضه بسیار مهم اشاره شده است:

(التائبون العابدون الحامدون السائحون الراكعون الساجدون الامرون بالمعروف و الناهون عن المنکر وبشیر المؤمنین) توبه 112

آنهاییکه توبه کننده، عابد، حمد کننده، هجرت کننده، اهل رکوع و سجود و امر بمعروف و نهی از منکرند. پس مؤمنین را بشارت بده!

«ولتكن منكم امةٌ يدعون الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنکر و اولئك هم المفلحون» آل عمران 104

باید عده‌ای از شما به خیر دعوت کرده و امر بمعروف و نهی از منکر نمایند.

«كنتم خير امةٍ اخرجت للناس تؤمنون بالله و تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر» آل عمران 3

شما بهترین امتی هستید که بخدا ایمان داشته و امر بمعروف و نهی از منکر می کنید.

المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولياء بعض یامرون بالمعروف و ينهون عن المنکر. توبه 71
«یا بنی اقم الصلوة و أمر بالمعروف و انه عن المنکر و اصبر علی ما اصابک ان ذلک من عزم الامور» لقمان 17

یعنی ای پسر من نماز بخوان و امر بمعروف و نهی از منکر کن و بر مصیبت‌ها صابر باش که این علامت اراده قوی است.

«اذا سمعتم آیات الله یکفر بها و یستهزء بها فلا تقعدوا معهم»

یعنی هرگاه شنیدید که به آیات الهی کفر گفته شده و آیات الهی را مسخره می کنند شما در مجلس آنان ننشینید.

الذین ان مکنهم اقاموا الصلوة و آتوا الزکاه و امر بالمعروف و نهوا عن المنکر و الله عاقبه الامور. حج 41

¹ <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=27746>

این دو اصل امر بمعروف ونهی از منکر در حقیقت یک نوع جهاد هستند ولی جهاد مسالمت آمیز. معروف هر آنچه است که اسلام بدو دستور داده مثل نماز خواندن و روزه گرفتن و... و منکر هر آنچه که اسلام از آن نهی نموده است مثل شراب خوردن و روزه خوردن و... این دو اصل باعث می شود که مسلمانان بر خلاف ملل دیگر نسبت به هم بی تفاوت نباشند و در مورد یکدیگر احساس مسئولیت نمایند:

«و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر»

یعنی مؤمنین توصیه به حق و توصیه به صبر به یکدیگر می کنند.

امر بمعروف ونهی از منکر در آئینه احادیث

- 1- رسول خدا(ص): آمر به معروف و ناهی از منکر خلیفه خدا هستند.
- 2- امیر مؤمنان(ع): تمام کارهای خوب نسبت به امر بمعروف ونهی از منکر همانند قطره نسبت به دریا است.
- 3- رسول خدا(ص): اگر گناهان علنی شود و کسی نهی از منکر نکند به توحید اهانت می شود.
- 4- امیر مؤمنان(ع): کسیکه نه با دل و نه با دست و زبان نهی از منکر نکند مرده ای در بین زندگان است.
- 5- امام صادق(ع): کسیکه همسایه گناهکارش را نهی از منکر نکند شریک اوست.
- 6- رسول خدا(ص): بخدا قسم از امت من اشخاصی محشور شوند که صورتی مانند بوزینه و خوک دارند اینها قدرت بر نهی از منکر داشتند ولی با گناهکار سازش کردند.

- 7- امام علی(ع): «امر بمعروف ونهی از منکر را ترک نکنید که بدان بر شما مسلط شده و دیگر دعای شما مستجاب نمی شود!»

- 8- امام باقر(ع): «امر بمعروف ونهی از منکر دو مخلوق خدا هستند. هر که آنها را یاری کند، خدا او را عزیز بدارد و هر که آنها را تنها بگذارد، خدا او را خوار کند.»

- 9- امام صادق(ع): «هر که همسایه معصیت کاری داشته باشد و او را نهی از منکر نکند، شریک جرمش است.»

- 10- خدا به شعیب وحی کرد صد هزار از امت تو را عذاب می کنم چهل هزار از بدان و شصت هزار از خوبان... شعیب علت عذاب خوبان را پرسید جواب شنید چون بی تفاوتند و نهی از منکر نمی کنند.

11- در زمان علی علیه السلام دونفر با هم دعوا کردند و سومی مشغول تماشا و بی تفاوت و قتلی صورت گرفت... علی علیه السلام حکم دادند تماشاگری تفاوت را کور کردند.

12- همچنین امامان ما مانند امام صادق علیه السلام که سر سفره بودند و شراب آوردند امام فوراً بلند شدند... یا امام کاظم علیه السلام که از کوچه رد می شدند از خانه ای صدای موسیقی شنیدند در زدند و نصیحت کردند..

13- پیامبر اسلام «صلی الله علیه و آله» در ضمن یک مثال ساده، فلسفه امر به معروف و نهی از منکر و عدم منافات آن با آزادی را این طور ترسیم می فرماید: یک گنه کار در میان مردم، مانند کسی است که با گروهی سوار کشتی می شود و هنگامی که در وسط دریا قرار می گیرد، به سوراخ کردن جایگاه خویش می پردازد. اگر دیگران او را از این کار خطرناک باز ندارند، آب به کشتی نفوذ می کند و یک باره همگی غرق می شوند

14- امام خمینی شنید کسی در مصاحبه رادیویی به فاطمه زهرا س جسارت کردند. به مسولین دستور برخورد دادند..

15- عمل خود آمر به معروف خیلی مهم است کونوا دعاه الناس بغير الستکم باید با اعمال خوب مردم را به خوبیها دعوت کنیم.

16- شهیدایه الله سعیدی جوانان مسجد خود را مامور کرده بود که آخر هفته هرچی نهی از منکر داشتند گزارش کنند

17- شهید سید جمال اسدآبادی هم همین کار را در کشور مصر کردند

18- سیر امر به معروف و نهی از منکر از منظر قرآن

به طور کلی اگر آیات قرآن را در مورد امر به معروف و نهی از منکر بررسی کنیم، می بینیم که از ذات پاک خداوند صادر شده و پیامبران، حاکمان صالح، مجموعه امت و فرد فرد جامعه موظف به اجرای آن هستند. برای شناخت این مراتب، رتبه بندی زیر قابل توجه است

ذات پاک خداوند متعال: "ان الله يامر بالعدل والاحسان وينهى عن الفحشاء والمنكر والبغى 1-" (10) در اینجا به خاطر اهمیت این دو فریضه ذات خداوند متعال به عنوان آمر به معروف و ناهي از منکر می باشد

پیامبر اکرم(ص) "... يامرهم بالمعروف وينهاهم عن المنكر...." (11) در این مرتبه خاتم پیامبران حضرت محمد(ص) به این عنوان انتصاب داده شده است

حاکمان صالح(امامان): "الذين ان مكناهم في الارض اقاموا الصلوه و آتوا الزكوه و امروا 3- بالمعروف و ينهوا عن المنكر ..."(12) در مرتبه سوم کسانی که قدرت و مکنّت در روی زمین به

آنان داده شده است موظف به برپاداشتن نماز، پرداختن زکات و امر به معروف و نهی از منکر شده اند.

هینت های امر به معروف و نهی از منکر: "و لتكن منكم امة يدعون الي الخير و يامرون 4- بالمعروف و ينهون عن المنكر..." (13) در مرتبه چهارم گروههایی از مردم که این شایستگی را پیدا می کنند که دیگران را دعوت به خیر و صلاح می کنند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند.

5- مجموعه امت: "کنتم خیر امة اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنكر و تؤمنون بالله... (14) در مرتبه پنجم نیز همه مردم موظف به انجام این فریضه الهی شده اند، براین اساس تمام افراد مؤمن و متدین مأمور به انجام این دو فریضه الهی هستند.

19- قال رسول الله(ص): "الا اخبركم عن اقوام ليسوا بانبياء و لا شهداء يغبطهم الناس يوم القيامة بمنزلهم من الله عز و جل، علي منابرهم من نور. قيل: من هم يا رسول الله؟ قال: هم الذين يحبون عبادالله الي الله و يحبون الله الي عباده. قيل: هذا حببوا الله الي عباده فكيف يحبون عبادالله (16): الي الله؟ قال: يامرونهم بما يحب الله و ينهونهم عما يكره الله فاذا اطاعوهم احبهم الله پیامبر اکرم(ص) در رابطه با اهمیت امر به معروف و نهی از منکر فرمودند: آیا شما را از کسانی خبر دهم که نه انبیا و نه شهدا هستند ولی مردم(انبیا و شهدا) به مقام و مرتبت و جایگاه آنان در پیش خدا که بر منبرهایی از نور هستند غبطه می خورند؟ سؤال شد: ای رسول خدا(ص) آنان چه کسانی هستند؟ پیامبر(ص) فرمود: آنان کسانی هستند که بندگان خدا را محبوب خدا و خدا را محبوب بندگانش می گردانند. سؤال شد: معنای محبوب گردانیدن خدا در پیش بندگانش معلوم است اما چگونه بندگان خدا را محبوب خدا می گردانند؟ پیامبر(ص) در جواب فرمود: به چیزی که خداوند متعال دوست دارد دعوت می کنند و از چیزی که خداوند متعال بدش می آید نهی می کنند، پس هنگامی که بندگان خدا، او را اطاعت می کنند محبوب خدا می گردند و خداوند متعال آنان را دوست می دارد.

20- شیوه های عملی امر به معروف و نهی از منکر

- هدف عمده و اساسی در امر به معروف و نهی از منکر محقق شدن معروف و زدوده شدن منکر است. برای نیل به این هدف به نظر می رسد که باید به دنبال بهترین و مؤثرترین راهکارها و شیوه های عملی بوده باشیم که در این راستا موارد زیر پیشنهاد می گردد:
- 1- شیوه عملی: اولین و مؤثرترین شیوه در امر به معروف و نهی از منکر تبلیغ عملی است. یکی از مهمترین عوامل موفقیت پیامبر اکرم(ص) و ائمه(ع) در ترویج و گسترش مکتب، توجه به این شیوه بوده است. پیامبر اکرم(ص) در اغلب کارها از قبیل کردن خندق، ساختن مسجد و برنامه های فرهنگی و اجتماعی و قبل از اینکه دیگران را تشویق به این کار کند خود پیشقدم می شد، همچنانکه امامان معصوم(ع) به این طریق عمل می کردند.
 - 2- احترام به شخصیت افراد: دومین اصلی که در تأثیر امر به معروف و نهی از منکر در خور توجه است، احترام به شخصیت افراد می باشد. مرتکبان منکر تا وقتی که متجاهر به گناه نشده اند، و به طور آشکار خود را نیالوده اند محترمند و نباید به هتک حرمت آنها پرداخت.
 - 3- ارشاد تدریجی: معمولاً ما انتظار داریم کسانی که در گرداب منکرات غوطه ور شده اند يك دفعه آنها را از گرداب در آوریم و يك مسلمان ایده آل بسازیم؛ در حالی که تربیت امری تدریجی است و فضایل و رذایل هیچ کدام يك مرتبه در جان انسان ها به وجود نمی آیند. در حقیقت می توان گفت که از علل نزول تدریجی قرآن توجه به این نکته مهم است، چرا که قرآن کتاب تربیتی است و برای هدایت انسان ها به سوی کمال مطلوب نازل شده است.
 - 4- نرمخویی و محبت: از شیوه های مهم و مؤثر در امر به معروف و نهی از منکر، نرمخویی و محبت است؛ خصلتی که موفقیت پیامبر(ص) بنا به تصریح قرآن کریم مرهون آن بوده است.

تشویق به ارزش‌ها: یکی از امتیازات مکاتب الهی تشویق به خوبی‌ها و ارزش‌هاست. پیامبر 5- مکرم اسلام(ص) از عامل تشویق در جهت پیشبرد اهداف استفاده‌های زیادی می‌کرد. برای کسانی که دو رکعت نماز برای خدا می‌خواندند جایزه تعیین می‌کرد. (20) پست‌های حساس سیاسی، فرهنگی و نظامی را به افراد لایقی می‌سپرد و به این ترتیب، امت را به نیکی و پاکی دعوت می‌فرمود. برای نمونه اسامه بن زید هجده ساله را به عنوان فرمانده لشکر منصوب فرمود.

21- حضرت امام رضا علیه السلام نیز در این زمینه می‌فرمایند: «وقتی امت من از امر به معروف و نهی از منکر شانه خالی کردند و آن را به یکدیگر واگذار کردند، حتما بدانند که با هلاکت و عذاب الهی روبه رو خواهند شد

22- آمر به معروف، طیب روح

گاه برخی از انجام دهندگان کارهای منکر، همانند بیماران، احتیاج به مراقبت‌های مداوم دارند و آمرین به معروف باید، مانند یک طیب، شخص را تا ترک منکر همراهی نمایند. روش برخورد فرد ناهی از منکر نیز بسیار مهم است. چه بسا یک برخورد اشتباه موجب اصرار بر منکر شود. در سیره عملی ائمه معصومین (علیهم‌السلام) موارد ظریف بسیاری، در این زمینه، دیده شده است. به عنوان نمونه، وقتی امام حسن و امام حسین (علیهم‌السلام)، در کودکی، دیدند که پیرمردی در وضو گرفتن دچار اشتباه است، او را به عنوان داور برای خود انتخاب کردند که بگوید: وضوی کدامیک از آنها صحیح است. آن‌ها با این روش، پیرمردی را متوجه اشتباهش نمودند.

23- دو تا هواپیما در آسمان لندن بهم خوردند. هیات کشف علت سانحه متوجه شد مسئول رادار خواب بوده و او مقصر است اما نفری که کنار او بوده متوجه حادثه بوده ولی کاری نکرده. از او پرسیدند چرا کاری نکردی؟ گفت به من مربوط نبوده! من مسئول کار دیگری بوده‌ام!

24- مردم ایران اکثراً احساس مسئولیت می‌کنند لذا بسیاری از کشفیات نیروی انتظامی و سایر دستگاهها بخاطر همکاری مردم است.

25- از صدر اسلام تاکنون شهدای زیادی بخاطر امر بمعروف و نهی از منکر شهید شدند

در راس شهدای امر بمعروف و نهی از منکر، امام حسین علیه السلام است.

طلبه ها و بسیجی هایی بودند که یا کور شدند یا شهید شدند یا جانباز شدند و..

26- در کانادا تز دکترای یک نفر همین دو فریضه بوده است.

27- شهید وارسته و مبارز پاکباخته حجه الاسلام «محمد تقی بافقی» عالمی مسؤولیت شناس و پرشور بود که در کمالات علمی و معنوی به مقاماتی والا رسید. آن ستاره فروزان آسمان فقاقت و چشمه جوشان کوهستان کرامت فانی و محو انجام تکالیف و نشر شریعت محمدی و گسترش فرهنگ علوی بود و در این طریق اندوه و هراسی به دل راه نمی داد و برای رسیدن به چنین مقصدی از کسی واهمه نداشت و پایدار و استوار در مقابل خلافتکاری، بدعت، منکرات و ستم های رژیم پهلوی ایستادگی نمود و در این راه مقدس، اما پر خوف و خطر شکنجه ها و جسارت های رضاخان جانی را به جان خرید. وی همانند نیاکان نیک کردارش به هر مکانی که پانهاد، حتی در فضای تاریک زندان و تبعیدگاه خویش، انوار معنوی و الهی در آن جایگاه نمودار شد و تحولی شگرف در روان و اندیشه افراد پدید آورد، برای تبیین حقایق و ارشاد آدمیان هر فرصتی را مغتنم می شمرد

از جمله خصوصیات بارز این فقیه فرزانه که او از نزد مشتاقان دیانت و معرفت محبوب و ممتاز ساخته بود، بزرگواری روح و آزادگیش می باشد و این که آن مجتهد ژرف اندیش در مبارزه با انحرافات و کج روی ها هیچگونه سستی از خود نشان نمی داد و در مقام نهی از منکر و دفع بدعت ها و خلاف شرع ها خوف و حزنی به دل راه نمی داد و از این که بر اثر احیای این سنت حسنه اسلامی با مشکلاتی مواجه شود و دشمنانی پیدا کند تزلزل و تردید نداشت. در زمان حکومت پهلوی اول مخالفت آشکار و صریح خود را با برنامه های ضد دینی شاه اظهار نمود، در واقع وی مصداق آیه «و لا تخشوا الناس و اخشونی و الله احق ان تخشیه» محسوب می گشت و چون دید رضا خان ملعون از طریق عدالت و احکام شرعی روی برگردانیده و دستگاه سلطنتی او را در غرور و غفلت قرار داده است، چندین مرتبه به وسیله نوشته ای او را تذکر داد و در مرتبه آخر سوره تکاثر را برایش نوشت شاید به خود آید. اما نه این آیه و نه تذکرها ی شیخ نتوانست در دل سیاه این شاه، انقلابی ایجاد کند و حتی افرادی را فرستاد که نویسنده نامه را دستگیر کنند، ولی خداوند مرحوم بافقی را از شر اشرار حفظ نمود، چون به گوش رضاخان رسید که آن فقیه فقید با

همکاری سایر علما به شدت با منکرات مبارزه می کند، آگهی انتشار داد که کسی از این تاریخ حق نهی از منکر را ندارد. با اعلان قدغن گشتن این برنامه کسی را جرات مخالفت نبود. مرحوم بافقی تمامی اصناف را به صحن مطهر حضرت فاطمه معصومه (س) فراخواند و با این کار در واقع اعتصاب عجیبی در قم رخ داد. بعد برای علما پیام فرستاد که به صحن حاضر شوند، آنگاه با شجاعتی خاص در حالی که چندین هزار نفر حضور داشتند آیه «ولتكن منكم امة يدعون الى الخير و يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر» را تلاوت نمود و اظهار داشت: امر به معروف و نهی از منکر بر هر فردی لازم است و مخصوصا علما و طلاب بیش از دیگران مسئولیت دارند و دولت جابر نمی تواند از این وظیفه شرعی و قانونی جلوگیری نماید و خودش چنین لیاقتی را ندارد. بعد خطاب به جمعیت فریاد زد: آیا در میان شما یک انسان رشید نیست که جواب این فرعون را دهد و اعلانش را لغو کند؟ سخن توام با هیجان وی در حاضرین حرارت و هیجانی زاید الوصف پدید آورد و کارگزاران شاه را مرعوب ساخت، آنان ناگزیر اعلامیه ها را جمع کرده و قانون منع امر به معروف و نهی از منکر را لغو کردند و مسئولیت آن را به دوش افراد نهادند.

یکی از اموری که سخت مرحوم بافقی را متاثر می ساخت تراشیدن ریش بود و هر جا چنین کسی را می دید او را به زبان نیکو نهی می نمود و حتی از افرادی که شغل سلمانی و مانند آن داشتند دعوت نمود و از تمامی آنان التزام گرفت که صورت کسی را نتراشند و آنان نیز جرات سرپیچی از آن را نداشتند.

روزی در یکی از حمام ها سرهنگی را در حال تراشیدن ریش ملاحظه نمود، نزدیک آمد و گفت: مگر نمی دانی که این کار در اسلام گناه و حرام است. آن مرد از سخن شیخ برآشفته و سیلی به گونه وی نواخت و فریاد زد به تو چه مربوط است که من ریشم را می تراشم. مرحوم بافقی با کمال متانت طرف دیگر صورتش را گرفت و گفت: یک کشیده به این طرف هم بزن، ولی استدعا دارم این کار را نکن، سرهنگ متاثر شد و پس از شناختن آیه الله بافقی دست او را بوسید و عذرخواهی کرد و از نفس پاک شیخ فرجام خوبی یافت.

نهی از منکر ایه الله محمد تقی بافقی

آیت الله حاج شیخ محمد تقی بافقی یزدی، متولد 1292 هجری قمری، ادبیات و سطوح را نزد مرحوم آقا سیدعلی مدرس لب جندق خواند، آن گاه به نجف اشرف رفت و نزد مرحوم

سید محمد کاظم یزدی «صاحب عروه» و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی «صاحب کفایه» و عالم ربانی آقا سید احمد کربلایی تلمذ کرد و پس از آن به ایران و قم آمد، وی از کسانی بود که از مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری خواست، قم را مرکز علوم دینی قرار دهد، هر چند که آیت الله بافقی در این راه قدم‌های زیادی برداشت.

وی بسیار غیور و آمر به معروف و ناهی از منکر بود، در زمان رضاخان پهلوی به خاطر امر به معروف و نهی از منکر که نسبت به برخی از بستگان او انجام داده بود، مورد هتک و ضرب قرار گرفت و به شهرری تبعید شد تا سال 1365 هجری قمری در آنجا بود و در جمادی الاولی همین سال در شهرری از دنیا رفت و جنازه او را به قم آوردند و نزدیک قبر مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری دفن کردند.

آیت الله حسین نوری همدانی در کتاب «اسلام مجسم» صفحه 317 به شرح این ماجرا پرداخته است که در ادامه می‌آید:

روز جمعه 27 رمضان 1346 قمری مطابق 1306 شمسی، ساعاتی پیش از تحویل سال 1307 شمسی، زوآر بسیاری از نقاط مختلف، طبق معمول هر ساله به سوی شهر قم روی آورده بودند تا هنگام تحویل سال در کنار مرقد مطهر کریمه اهل بیت عصمت حضرت معصومه علیها السلام باشند.

به قدری جمعیت و ازدحام در صحن و حرم و رواق‌ها بود که جای سوزن انداختن نبود، اعضای خانواده رضاخان از جمله، همسرش (مادر محمد رضا) به قم آمده و در غرفه بالای ایوان آئینه بدون حجاب (سر و صورت باز) نشسته بودند و این موضوع به طوری جلب نظر می‌کرد که صدای اعتراض مردم از هر سو بلند شد و بسیاری می‌گفتند: اگر از مردم شرم نمی‌کنند، دست کم از حضرت معصومه (س) شرم کنند و بالاخره، صدای اعتراض مردم کم کم اوج گرفت.

سید ناظم واعظ: آهای خانم‌ها یا خود را بپوشانید یا فوراً از این جا بروید

در این بین عده‌ای خود را به سید ناظم واعظ که از شاگردان حاج شیخ محمدتقی بافقی بود و برای ادای مراسم تحویل سال در بالای منبر نشسته و دقایقی قبل از تحویل سال مشغول دعا بود،

رساندند و از پای منبر جریان بی حرمتی به حرم و به حجاب اسلامی را، برای او بیان کردند، سید ناظم بی درنگ مسأله را بر سر منبر برای مردم مطرح و لزوم مقابله با آن را گوشزد کرد و گفت: ای مردم! هم اکنون به من از یک وقاحت و بی شرمی خبر دادند که هیچ مسلمانی نمی تواند آن را تحمل کند.

در خانه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، در خانه خواهر امام رضا علیه السلام، در خانه پاره جگر موسی بن جعفر علیه السلام، در خانه فاطمه معصومه علیها السلام یک مشت عیاش بی دین و از خدا بی خبر با سر باز و صورت بزک کرده و روی باز نشسته اند! در این آستانه، این جا که محل رفت و آمد فرشتگان الهی است، شاه و گدا در یک ردیف اند، بلکه گدای با تقوا هزار بار بر شاه بی تقوا شرف دارد... می گویند، این زنان که این قدر بی توجهی و بی ادب و بی آبرویند، از تهران آمده اند و اهل و عیال رییس حکومت اند.

ای وای بر مردمی که رییس حکومت آنان چنین کسان باشند!، اما بدانند که مردم اگر در برابر خوشگذرانی، بی دینی ها، چپاول ها، زورگویی و حیف میل های آنان از سر ناچاری دم بر نیاورند، این توهین را در خانه دختر پیغمبر (ص) بر نخواهند تافت، من از سوی مردم اخطار می کنم، من به نام قرآن، به نام اسلام، به نام سیدالشهدا (ع) که خون خود را پای دین محمد (ص) نهاد، اخطار می کنم و می گویم: آهای خانم ها! رفع حجاب حرام است، خصوصاً کنار مرقد مطهر دختر پیامبر! (ص) یا خود را بپوشانید و یا فوراً از این جا بروید

آقای حاج شیخ! زن شاه بالای ایوان آیینی بی حجاب نشسته تکلیف چیست؟

بعد از فریاد و اخطار سید ناظم واعظ، صدای صلوات های پیاپی مردم به عنوان تصدیق بلند شد، عده ای، نزد حاج شیخ محمد تقی بافقی شتافتند، او در مسجد بالاسر در حالی که جمعیت در اطراف او موج می زد، مشغول خواندن دعای ندبه بود، کاری که هر جمعه در همان مکان انجام می داد و آن روز نیز -چنان چه که گفتیم، جمعه 27 رمضان بود - حاج شیخ با خضوع و تضرع کامل در حالی که قطرات اشک از انتهای محاسن بلندش فرو می چکید، دعا را می خواند.

آن عده با دیدن حال خشوع حاج شیخ، چند لحظه ایستادند و بالاخره یک نفر جلوتر رفت و گفت: جناب آقای حاج شیخ! زن شاه آمده و با یک عده زن‌های همراهش توی رواق بالای ایوان آئینه حرم نشسته و حجاب ندارند، ما از حضرت معصومه (س) خجالت می‌کشیم! چه امر می‌فرمایید؟ تکلیف ما چیست؟

رفع حجاب مخصوصاً در حرم دختر پیغمبر (ص) حرام است

حاج شیخ با شنیدن این کلام، دعای ندبه را قطع کرد و گفت: الله اکبر! الله اکبر، بدوید، بگویید، سید ناظم، فوری این جا بیاید، چند نفر به طرف مسجد مجاور حرم دویدند و دیگران در کنار حاج شیخ ایستادند که سید ناظم شاگرد برجسته حاج شیخ نفس زنان سر رسید و سلامی شتابزده کرد و گفت: چه امر می‌فرمایید؟ حاج شیخ فرمود: توی ایوان بروید و از آن جا با صدای بلند از طرف من بگویید: رفع حجاب حرام است، خاصه در حرم دختر پیغمبر (ص)، سید ناظم در اجرای فرمان و پیام حاج شیخ به طرف ایوان آئینه دوید و با دست، انبوه مردم خشمگین را ساکت کرد و بعد با صدای خیلی بلند خطاب به زن شاه و زنان همراه او گفت

آهای خانم‌ها! حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمد تقی بافقی که هم اکنون در مسجد بالا سر حرم تشریف دارند، مرا فرستادند تا به شما بگویم، رفع حجاب در اسلام حرام است و به خصوص در حرم مطهر حضرت معصومه (س)، همسر شاه به همراهانش گفت: «اصلاً اعتنایی نکنید» و زیر لب ناسزا می‌گفت و بدون حجاب با بادبزن چتری زیبای کوچکی، خودش را باد می‌زد. سید چند بار دیگر پیام را تکرار کرد و چون هیچ اثری ندید، نزد حاج شیخ بازگشت و سر در بیخ گوش حاج شیخ نهاد و گفت: من پیام شما را رساندم، اما آن‌ها اعتنایی نکردند، حاج شیخ با شگفتی فریاد زد: لا اله الا الله! چقدر وقاحت، چقدر بی‌شرمی! و خود، به سوی ایوان آئینه راه افتاد.

حاج شیخ محمد تقی بافقی در حالی که جمعیت خشمگین با مشت‌های گره کرده در کنار او بودند و همه اعتراض سخت بلند بود، خود را به ایوان آئینه رسانید، وقتی حاج شیخ شروع به صحبت کرد، مردم هم به احترام او و هم برای این که صدای حاج شیخ به زن‌هایی که در غرفه بالای ایوان آئینه نشسته بودند، برسد، کاملاً سکوت کردند.

حاج شیخ با تمام قدرت و سطوت یک رهبر مسلمان فروش برداشت و فریاد کشید: آهای خانم‌ها! حجاب ضروری است، رفع حجاب در اسلام حرام است، مخصوصاً در حرم دختر پیغمبر (ص)، اگر مسلمانید، حجاب را رعایت کنید و اگر هم مسلمان نیستید به احترام حضرت معصومه (س) این کار را نکنید

مردم با فریادهای کوبنده صلوات و تایید، همه‌های عظیم به راه انداختند و عده‌ای به طرف غرفه‌ها مشتهای را گره کردند و ناسزا گفتند و آماده شدند که بالا بروند و آن‌ها را خود از آن جا بیرون کنند، زن شاه وقتی خشم مردم و مشتهای گره کرده آنان و موج حرکت جمعیت به طرف غرفه را دید و اوضاع را کاملاً خطرناک یافت، در فکر چاره افتاد، او دریافت که اگر بیشتر در غرفه بماند، مردم حتماً هجوم می‌آورند، بنابراین، در حالی که سخت به خود می‌پیچید، برخاست و همراه ندیمه‌هایش از غرفه بیرون رفت و در اطاق پشت غرفه از انظار ناپدید شد، مردم با شادمانی و پیروزی صلوات فرستادند

شاه: من الآن قم می‌آیم، به رئیس شهربانی بگویید، آن سید و آن شیخ را دستگیر کنند

زن شاه پس از این جریان فوراً تولیت آستانه را خواست و جریان را به او گفت، سپس از او خواست ترتیبی دهد که او بتواند به شاه تلفن کند، تولیت دستور او را فوراً انجام داد و وقتی ارتباط برقرار شد، در حالی که صدایش می‌لرزید و به گریه هم افتاده بود، با شاه صحبت کرد: اعلی حضرت! شما زنده باشید و ملکه را چند شیخ بی‌نزاکت بی‌آبرو کنند؟ شاه پرسید: «چه شده؟ به جای گریه حرف بزن، ببینم چه شده است؟»، زن شاه: «ما توی غرفه ایوان حرم نشسته بودیم، اول یک سید و بعد یک شیخ پیرمرد آمدند و هر چه از دهانشان در آمد به ما گفتند!»، شاه: «آخه...» برای چی؟»، زن شاه: «چه می‌دانم: گفتند، ما حجاب نداریم

شاه: «پس، این توله سگ پدر سوخته، رئیس شهربانی قم چه ... می‌خورد؟ چرا به او نگفتید»، زن شاه: چشمم روشن به ملکه توهین کنند، شاه از جایشان تکان نخورد و رئیس شهربانی بفرستد؟ دیگر کلاه اعلی حضرت در هیچ جای مملکت پشم خواهد داشت؟، شاه: خیلی خوب، الآن به قم می‌آیم، به رئیس شهربانی بگویید تا من برسم آن سید و آن شیخ را دستگیر کنند

شاه مثل برج زهر مار وارد قم و با چکمه وارد حرم شد

بعد از این که تحویل سال شد، همه جمعیتی که در حرم و اطراف آن اجتماع کرده بودند به خانه‌ها و یا مسافرخانه‌ها رفتند، حرم و صحن تقریباً خلوت شد، ولی آن‌ها که از تلفن زن شاه به شاه و این که شاه گفته بود، من الآن به قم می‌آیم، خبر داشتند، می‌دانستند که حوادثی در پیش هست و تقریباً سه ساعت از تلفن زدن شاه می‌گذشت که افراد دولتی؛ رئیس شهربانی، افسران، تولیت و خدمه آستانه مقدس معصومه (ع) با نگرانی و بی‌تابی در صحن مطهر نو، هر یک در جای خود به انتظار ایستادند، از در شمالی صحن تا حدود یک صد متر افراد پلیس مسلح به احترام ایستاده بودند و زن شاه و همراهانش هنوز در یکی از غرفه‌های پشت ایوان به انتظار شاه نشسته بودند.

یکی دو ساعت از شب نگذشته بود که اتومبیل‌های شاه و همراهانش غرش کنان مقابل در صحن آستانه ایستاد، اول اتومبیل شاه، پشت سرش اتومبیل تیمور تاش، سپهبد امیر احمدی و آجودان مخصوص و پشت سر آن‌ها چهار پنج «ریو» ارتشی مملو از سرباز مسلح، رئیس شهربانی جلو دوید و در اتومبیل شاه را باز کرد و خبردار ایستاد، شاه مثل برج زهر مار از ماشین بیرون آمد، ... شل بلند روی دوش، چکمه به پا، با لباس نظامی و یک تعلیمی در دست

صدای رئیس شهربانی با لحن مخصوص ارتشیان بلند برخاست: اعلی حضرت همایون رضاشاه کبیر!، گارد احترام که دو سوی در با تفنگ ایستاده بود، پیش‌فنگ کرد، شاه بی‌اعتنا به همه، در حالی که با تعلیمی به ساقه بلند چکمه‌هایش می‌کوبید، یک راست به طرف ایوان آئینه راه افتاد و با چکمه وارد ایوان و مدخل حرم شد، جایی که همسر و ندیمه‌ها اکنون در آن جا به خاطر استقبال از وی، ایستاده بودند.

در این حال عده‌ای از افسران ارشد و نظامیان که به دنبال شاه به داخل صحن آمده بودند، به پاسبان‌ها دستور دادند: هر معممی را که در اطراف صحن ببینید، بگیرند و بیاورند، آن‌ها هم جمعی از طلاب را که در گوشه و کنار پیدا کردند، کشان کشان به طرف ایوان آوردند، برای خوش آمد شاه و زنش جلو چشم آنان، آن‌ها را زیر باتوم و شلاق گرفتند و زدند، برخی را خود شاه نیز با تعلیمی و لگد می‌زد.

شاه: آن سید و آن شیخ کجا هستند؟

شاه، رئیس شهربانی را خواست و گفت: آن سید و آن شیخ ... کجا هستند؟، رئیس شهربانی مثل چوب خشک، دو پا را به هم کوبید و در طول این مدت که در حالت سلام نظامی ایستاده بود گفت: جان نثار، آن شیخ را گیر آورده است و اکنون همین جا در یکی از غرفه‌های صحن نو حاضر است، اما آن سید متأسفانه فرار کرده و هر چه گشتم، اثری از او پیدا نشد

شاه با تعلیمی، محکم به دهان رئیس شهربانی کوبید، به طوری که یکی دو دندان او شکست و خون از دهانش راه افتاد و چند ضربت دیگر به کتف رئیس شهربانی کوبید و به یکی از افسران عالی رتبه فرمان داد: درجه این توله سگ بی‌عرضه را بکن، بفرستش تهران! آن افسر جلو رفت و درجه‌های او را در حالی که او همان طور با سلام نظامی و در حال خبردار ایستاده بود، کند و به دو تا پاسبان اشاره کرد، آن‌ها جلو دویدند و بازوهایش را گرفتند و او را از صحنه و صحن بیرون بردند.

شیخ با دلی محکم و سرشار از اخلاص و ایمان رو در روی جلاد ایستاد

شاه بعد از این که از مجازات رئیس شهربانی فارغ شد، با قیافه خشم آلود فریاد زد: آن شیخ پدر و ... را بیاورید، سپهد احمدی و بعضی از افسران در صدد جستجو بر آمده، به مسجد بالاسر که عبادت گاه شیخ بود، آمدند و شیخ را دیدند که در آن جا نشسته است، جلو آمدند و دست‌های خود را روی سر او بلند کرده و فرمان دادند: «بی حرکت» و او را به طرف شاه بردند.

شیخ با قدم‌هایی محکم و دلی سرشار از اطمینان و اخلاص به طرف آن جلاد می‌رفت و از این که توفیق انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را در جای خود به دست آورده است، خوشحال بود و بالاخره، شیخ محمدتقی بافقی آمد و بدون هیچ تشویش و هراس روبروی شاه ایستاد، شاه: چرا به ملکه ایران توهین کردی؟، شیخ: توهین نبود امر به معروف بود

شیخ محمدتقی محکم و قاطع، رو در روی شاه ایستاده بود و به چشم‌های شاه نگاه می‌کرد، شاه در منتهای درجه عصبانیت فریاد زد: شیخ ... (از همان فحش‌های آبدار و مخصوص و منحصر به فرد خویش نثار شیخ کرد) و با تعلیمی و لگد به جان او افتاد و بعد با اشاره او، شیخ محمدتقی را

دمر خوابانیدند و شاه با عصای ضخیم خود بر پشت او می‌نواخت و شیخ تنها می‌گفت: یا امام
زمان یا امام زمان.

شیخ چون این قیام برای امر به معروف و نهی از منکر را از اثنای دعای ندبه - چنان که گفته شد -
آغاز کرده بود، لذا این سرباز مجاهد امام عصر (عج) از آن ساعت تا این لحظه که زیر چکمه و
شلاق جلاد است، پیوسته به یاد آن حضرت است و برای جلب خشنودی او و احیای او همه این
مصیبت‌ها را تحمل می‌کند و می‌گوید: یا امام زمان و یا امام زمان، خوشحال است که در راه او
چوب می‌خورد.

بعد از کتک زدن‌های بسیار، شاه از حاج شیخ محمدتقی پرسید: چه کسی به تو گفت که به ملکه
ایران توهین کنی؟ حاج شیخ در کمال اطمینان و قوت نفس گفت: توهین نبود و امر به معروف
بود، من گفتم: بی‌حجابی در اسلام حرام است، خاصه در حرم مطهر دختر پیغمبر (ص) هنوز هم
همین را می‌گویم.

شاه که به خیال خودش با توهین و کتک رضایت خاطر ملکه را حاصل کرده و زهر خود را نیز
ریخته بود، راه افتاد و گفت: این شیخ را برای استنطاق با ما تهران بیاورید، آن سید را هم پیدا کنید
و به تهران بفرستید.

مأمورین، شیخ محمدتقی را به تهران و از آن جا یکسره به زندان شهربانی بردند، ولی سید ناظم در
همان گیر و دار اول از میان جمعیت خارج شد و مأمورین نتوانستند او را پیدا کنند، بعدها، معلوم
شد، به نجف اشرف رفته و در آن جا مشغول تحصیل شد تا بعد از شهریور 1320 به ایران
مراجعت کرد.

سرانجام جریان شیخ محمدتقی بافقی

آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری با متانت و پیگیری دقیق از طریق علمای تهران عظمت مقام
حاج شیخ محمدتقی بافقی را به حکومت وقت ابلاغ کرد و زمینه آسایش او را در زندان فراهم
کرد، از جمله به پدر آیت‌الله سید محمود طالقانی پیام فرستاد که برای حاج شیخ مرتب از منزل
خود غذا بفرستد، زیرا می‌دانست که حاج شیخ اهل خوردن غذای دولتی نیست و در نتیجه

پیگیری آیت الله حائری، شیخ محمد تقی بافقی پس از حدود 6 ماه از زندان آزاد شد، اما کینه رضاخان بیش از آن بود که بگذارد حاج شیخ به قم باز گردد، پس او را به شهرری تبعید کرد و او در آن شهر به تبلیغ معارف اسلامی و اقامه نماز جماعت و تربیت افراد -مخصوصاً با زهد و ساده زیستی و اخلاصی که داشت - تا پایان عمر اشتغال داشت

2- شیخ محمد تقی بافقی یکی از علمای بزرگ و جلیل القدر و صاحب مقامات و کرامات و در امر به معروف و نهی از منکر بسیار سختگیر و شجاع و بیباک بود، چنانکه در یکی از حمامهای قدیم دید سرهنگی ریشش را می تراشد. نزدیک آمد و به او گفت: مگر نمی دانی که در اسلام تراشیدن ریش حرام و گناه است؟ چگونه به این گناه اقدام می کنی؟

سرهنگ از جرأت و اهانت ایشان عصبانی شد و کشیده ای به صورت شیخ زد و گفت: به توجه که من ریشم را می تراشم؟

شیخ با کمال خونسردی مانند پدری دلسوز که فرزندش را نصیحت می کند، طرف دیگر صورتش را به سمت او گرفت و فرمود: یک سیلی هم به این طرف صورتم بزن، ولی خواهش می کنم ریشت را نتراش.

سرهنگ از مشاهده ی این حلم و موعظه ی خیرخواهانه از عمل خود پشیمان شد و از سلمانی حمام پرسید: این آقا کیست؟

سلمانی گفت: این آقا شیخ محمد تقی بافقی است

سرهنگ چون شیخ را شناخت بیشتر ناراحت و پشیمان شد. آمد دست آقا را ببوسد و عذرخواهی نمود و بعد به دست ایشان توبه کرد و بالاخره از نفس پاک شیخ عاقبت بخیر شد^[۲]

28- سید روحانی که بازرگان را در فیضیه نهی از منکر
بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل دولت بازرگان. روزی بازرگان در مدرسه فیضیه برای روحانیون سخنرانی کرد و گفت کار روحانیت

² چهل داستان درباره امر به معروف و نهی از منکر - یدالله بهتاش

درمورد سیاست پایان یافته و روحانیت به مساجد و حوزه ها برگردند و در کار دولت و سیاست دخالت نکنند! ناگاه یکی از روحانیون بلند شد و درحالی که می گفت این حرف ها خلاف قرآن است خلاف اسلام است به بازرگان نزدیک شد و خواست سیلی به گوش بازرگان بنوازد که افرادی مانع شدند. وقتی گزارش این مطلب را به امام دادند امام از حرکت این روحانی خوشحال شدند.

29- انگشتی طلا

ابن عباس گفت

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) انگشتی طلایی در دست مردی دید، آن را از انگشت وی به درآورد و بر زمین انداخت و فرمود: آیا کسی از شما آهنگ آتش همی کند و آن را در دست خویش می نهد؟

پس از آنکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از آنجا رفت، مردم آن مرد را گفتند: انگشتیت را بردار و از آن بهره ببر.

[۴] او گفت: چیزی را که رسول خدا دور افکنده هرگز بر نخواهم داشت^۳

30- موعظه شیخ جعفر شوشتری

در جریان سفر مرحوم شوشتری به ایران هنگامی که ایشان وارد تهران گردید، انبوه مردم از جمله سفیر کشور روسیه به ملاقات ایشان رفتند. مردم تقاضای موعظه کردند و مرحوم شوشتری بنا به اصرار مردم سرش را بلند کرد و فرمود: مردم، آگاه باشید که خدا در همه جا حاضر است و به نهفته ی سینه ها دانا است (انه علیم بذات الصدور). این فراز تکان دهنده و کوتاه اثر عمیقی بر مردم نهاد، به گونه ای که اشکها روان شد و قلبها تپید و مردم دگرگون شدند.

سفیر روسیه در نامه ای به امپراتور روس در این مورد نوشت: تا هنگامی که این قشر روحانیون راستین مذهبی در میان مردم باشند و مردم از آنان پیروی کنند، سیاست ما کاری از پیش نمی برد،

چرا که وقتی یک جمله ی شوشتری در مجلسی این گونه دگرگونی ایجاد می کند، روشن است ^[۱۱] دستورها و فتوهای آنان چه خواهد کرد^۴

مصادیق معروف و منکر در قرآن

برخی از مصادیق معروف ها و منکرها در آیات قبل و بعد 110 آل عمران که مربوط به امر به معروف و نهی از منکر است آمده است بعنوان نمونه ایمان، تلاوت قرآن، اندیشیدن و تفکر، جهاد، شهادت در راه خدا، عدالت، استقامت در راه خدا، رابطه و حفظ مرزهای اسلامی از تهاجم دشمنان، صدق، تقیه، دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا، اتحاد و برادری و...از مصادیق معروف ذکر شده است.

و کفر، قتل پیامبران، گناه، نفاق و دورویی، دوستی با کافران، اصرار بر گناه، سستی و بی حالی، ظلم و ستم، کرنش در برابر دشمن، اطاعت از کفار، کشمکش و نزاع، فرار از جهاد، خیانت، بخل، رضایت به ظلم و گناه، فروختن دین و حق به دنیا، فتنه گری حسد، بازیچه قرار دادن دین، دروغگویی، فساد حاکمان، قطع رحم، و...و...از مصادیق منکر یاد شده است

شیوه های امر بمعروف:

سفارش می کردند امر به معروف و نهی از منکر باید همراه با رفق باشد. پیامبر اکرم(ص) مبلّغی را جهت تبلیغ بین قومش فرستاد باو سفارش کرد: علیک بالرفق و القول السدید لا تک فظاً و لا غلیظاً (19) و لا مستکبراً و لا حسود

بر تو باد به رفق و گفتار مستند و مستدل، خشونت در گفتار نداشته باش، سنگدل مباش، مستکبر و حسود نیز مباش.

در چندین روایت از نبی اکرم(ص) است که مبلغین را که می فرستادند چنین سفارش می کردند:

ادعوا الناس و بشرا و لا تنفراً و یسراً و لا تعسراً (20) مردم را دعوت به دین کرده بشارت دهید و ایجاد نفرت نکنید، آسان بگیرید و سخت گیریهای بی جا نداشته باشید

رفق و نرمی در دعوت به حق شیوه پیامبر اکرم(ص) و معصومین(ع) بوده است. در تاریخ پیامبر آمده است:

جوانی خدمت پیامبر آمده عرض کرد: ای پیامبر خدا آیا به من اجازه می دهی زنا کنم؟ با گفتن این سخن فریاد مردم بلند شد و از گوشه و کنار به او اعتراض کردند ولی پیامبر(ص) با خونسردی و ملایمت فرمود نزدیک بیا جوان نزدیک آمد و در برابر پیامبر نشست حضرت با محبت از او پرسید آیا دوست داری با مادر تو چنین کنند. گفت: نه فدایت شوم. فرمود: همینطور مردم راضی نیستند با مادرانشان چنین شود.

آیا دوست داری با دختر تو چنین کنند. گفت: نه فدایت شوم؟ فرمود: همینطور مردم درباره دخترانشان راضی نیستند.

فرمود: بگو بینم آیا برای خواهرت می پسندی؟

جوان مجدداً انکار کرد. (و از درخواست خود به کلی پشیمان شد.) پیامبر دست بر سینه او گذاشت و در حق او دعا کرد عرض نمود خدایا قلب او را پاک گردان و گناه او را ببخش و (21). دامان او را از آلودگی به بی عفتی نگهدار از آن به بعد منفورترین کار نزد این جوان زنا بود

.امر به معروف و نهی از منکر اهل بیت این چنین است

اهل بیت آموختند که امر به معروف و نهی از منکر باید همراه با ادب باشد. گنهکار بیمار است باید بیماری روحی اش را درمان کرد نباید با اهانت بر بیماری اش افزود. امر به معروف و نهی از منکر امامان در نهایت ادب بود

در روایتی آمده است که حضرت امام حسن و امام حسین(ع) پیرمردی را در حال وضو دیدند پیرمرد به خوبی وضو، نمی گرفت حسن(ع) و حسین(ع) برای راهنمایی پیرمرد به نزد وی رفتند و از او خواستند که وضوی هر دو آنان را ببیند و بگوید وضوی کدام یک از آنها بهتر است هر دو بزرگوار وضویی نیکو ساختند و پیرمرد که وضوی درست آنان را می دید گریست و به اشتباه خود پی برد و به آنها گفت هر دو خوب وضو می گیرید و این پیرمرد ناتوان است که درست وضو نمی گیرد ولی به برکت مهربانی شما با امت جدتان امروز وضو گرفتن را از شما (22). آموختم

در سیره امامان برخورد مهرآمیز همراه با متانت با هتاکانی که بی ادبانه با آنان برخورد می کردند نمونه های فراوان دارد که شیفتگان اهل بیت کم و بیش شنیده یا خوانده اند

از نکات مهم در امر به معروف و نهی از منکر اهل بیت (ع) توصیه آنان به دعوت عملی به معروفهاست و خود در خط مقدم عمل به معروف بودند. از حضرت امیرمؤمنان علی (ع) نقل شده است که: من نصب نفسه للناس اماماً فليبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره و لیکن تأدیه بسیرته قبل (23). «تأدیه بلسانه و معلّم نفسه و مؤدبها احق بالاجلال من معلم الناس و مؤدبهم

کسی که خود را در مقام پیشوایی و امامت مردم قرار می دهد باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران پردازد به تعلیم خویش پردازد و باید تأدیب کردن او به عملش پیش از تأدیب دیگران به زبانش باشد که معلم و ادب کننده خویش به اقدام سزاوارتر است از کسی که معلّم و مربی مردم است. حضرت امام صادق (ع) فرمود: کونوا دعاة للناس بالخير بغیر السنتکم لیروا منکم الاجتهاد و الصدق (24). و الورع

مردم را بدون زبان (بلکه با عمل خویش) به سوی خوبی فراخوانید تا از شما سخت کوشی در راه دین و صداقت و خدا ترسی را ببینند. در روایت دیگر آمده است: کونوا دعاة الناس باعمالکم و لاتکونوا دعاة الناس بالسنتکم مردم را با اعمالتان به سوی خدا بخوانید نه (تنها) با گفتارتان. روایت (25). در این زمینه فراوان است بهمین مقدار بسنده می کنیم

سیره عملی امامان نیز همین بوده است و مواردی که منحرفان از رفتار عملی امامان به راه صلاح و سداد کشانده شدند اگر بیش از گفتارشان نباشد کمتر قطعاً نیست. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: ایها الناس انی و الله ما احثکم علی طاعة الا و اسبقکم الیها و لانهاکم عن معصية الا و اتناهی قبلکم عنه (26) ای مردم به خدا سوگند من شما را به هیچ طاعتی ترغیب نمی کنم مگر اینکه خودم پیش از شما به آن عمل می نمایم و شما را از هیچ معصیتی باز نمی دارم مگر اینکه خودم پیش از شما از آن دوری می جویم

گرچه از شرایط لازم برای امر به معروف و نهی از منکر عامل بودن شخص آمر و ناهی محسوب نمی شود همانگونه که در کلام رسول خدا نقل شده است مروا بالمعروف و ان لم تفعلوه و انهوا عن المنکر و ان لم تجتنبوه کله (27) امر به معروف و نهی از منکر کنید هرچند خودتان به آن عمل نکرده باشید و نهی از منکر کنید هرچند از تمام منکرات اجتناب نکرده باشید. ولی بی تردید اگر گوینده خود عامل به آنچه می گوید باشد تأثیر کلام او فوق العاده خواهد بود.

وقتی مردم می دیدند پیامبر در میدان جنگ، خود در خط مقدم است در عبادت پیشگام است، در دگر دوستی اولین است قهراً این رفتار، محبت پیامبر را به عمق دلها می برد

وقتی مردم می دیدند که اگر مولی علی (ع) مردم را دعوت به زهد و اعراض از دنیا می کند خود سرآمد زاهدان روزگار است مواعظ دلنشین او بر دلها می نشست تا آنجا که همام در پی این مواعظ دلنشین جان به جان آفرین تسلیم می کند

فصعق همام صعقة كانت نفسه فيه هنگامی که سخن امام به اینجا رسید ناگهان همام غش کرد و بی هوش شد و در آن حالت روح از کالبدش مفارقت کرده به لقاء الله پیوست

آنگاه مولی علی (ع) فرمود: اما والله لقد كنت اخافها عليه ثم قال هكذا تصنع المواعظ البالغة باهله (28) آگاه باشید بخدا قسم من از این حادثه هراس داشتم سپس فرمود پند و اندرزهای رسا با اهلش چنین می کند

سلام بر امامان که امر به معروف و نهی از منکر کردند. در پی تحقق برترین معروفها و مبارزه با بدترین منکرها بودند و با گفتار و رفتار خود شیوه صحیح امر به معروف و نهی از منکر را آموختند

بحارالانوار، ج 18، ص 104، ح 4. 19.

صحیح مسلم، ج 3، ص 1358، ح 6. 20.

المناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 400. 21.

نهج البلاغه، کلمه قصار، ص 73. 22.

اصول کافی، ج 2، ص 105. 23.

قرب الاسناد، ص 77. 24.

در این زمینه مراجعه کنید به کتاب التبلیغ فی الکتاب و السنه از ص 140 تا 146 و از ص 25. 217 تا 232.

نهج البلاغه، خطبه 175. 26.

میزان الحکمہ، ج 6، ح 12776. 27.

نہج البلاغہ، خطبہ 193. 28.

مصادیق منکرات

«منکرات اعتقادی مثل کفر- منکرات اخلاقی مانند فحشاء - منکرات عبادی مانند روزہ خواری - منکرات خانوادگی مثل ترویج فساد در خانه - منکرات اقتصادی مانند احتکار و گرانفروشی - منکرات اجتماعی مانند خیانت و چشم چرانی منکرات سیاسی مانند اشاعہ اکاذیب و شایعہ پراکنی - منکرات نظامی مثل فرار از خدمت - منکرات فرهنگی مانند کراوات و سگ و ویسکی...- منکرات اداری مانند رشوہ خواری »

شرایط امر بمعروف ونہی از منکر

- 1- قصد قربت لازم نیست و اگر برای خودنمائی ہم باشد اشکال ندارد و واجب است.
- 2- لازم نیست صد درصد به نتیجہ برسد حتی اگر یک درصد ہم اثر داشت واجب است.
- 3- اگر رفت و آمد با خلافکار او را جسور کند نباید با او رفت و آمد کند.
- 4- مراحل نہی از منکر: ابتدا اظہار ناراحتی سپس تذکر سپس قطع رابطہ و راہای دیگری برای واداشتن بہ ترک منکر.

عوامل عدم امر بمعروف ونہی از منکر

- 1- خجالت 2- ترس 3- شعار با یک گل بہار نمی شود 4- شعار یک دست صدا ندارد 5- شعار دیگران هستند 6- کار از این کارہا گذشتہ است. 7- رفاقت ہا و دوستی ہا

مراحل امر بمعروف ونہی از منکر

- 1- در مرحلہ اول باید مومنین نسبت بہ فرد گناہکار با ترشروئی و چہرہ عبوس برخورد کند.

کہ پیامبر دستور دادہ کہ با گناہکاران با چہرہ ناراحت برخورد شود.

در جنگ تبوک وقتی سه نفر تخلف نمودند پیامبر دستور داد که هیچکس با اینها حرف نزند. وقتی چند روز هیچ فردی حتی خانواده آنها با آنها صحبت نکردند آنچنان در شکنجه قرار گرفتند که به قول قرآن زمین با این وسعتش بر آنها تنگ شد و توبه کردند بعد از مدتی خدا توبه آنها را قبول کرد.

2- در مرحله دوم با زبان باید نهی از منکر و یا امر بمعروف نمود.

این از همه مراحل مهم تر است. همه آیات قرآن و احادیث همه بر مبنای امر بمعروف و نهی از منکر زبانی قرار دارد.

قرآن فرموده توصیه به حق و توصیه به صبر کنید.

در سوره لقمان امر بمعروف و نهی از منکر لقمان را نسبت به فرزندش نشان می دهد.

کاشف الغطا به یکی از شهرها مسافرت کردند. گفته بودند که مردم آن شهر شمالی در نماز مسامحه می کنند. کاشف الغطاء فرمود مردم! شهر شما مانند بهشت است. همانطور که در بهشت نهرها و باغها و حور است در شهر شما هم هست. همانطور که در بهشت تکلیف برداشته شده و مردم نماز نمی خوانند در شهر شما هم تکلیف برداشته و مردم نماز نمی خوانند!

کاشف الغطا در ماه مبارک در تهران آن چنان زیبا امر بمعروف و نهی از منکر کرد که دهها نفر شرابخوار توبه نمودند.

مقام معظم رهبری هم بر تذکر لسانی تاکید نموده اند.

آقا چرا غیبت می کنی؟ خانم چرا سخن چینی می کنی؟ آقا پسر چرا نماز نمی خوانی؟ دختر خانم حجابت را درست کن! آقای راننده ترانه را خاموش نما!

3- در مرحله سوم نوبت به عمل می رسد. وقتی مرحله اول و دوم فایده ای نداشت با حفظ شرایط باید سراغ عمل رفت.

بر خورد ابراهیم خلیل با نمرودیان، موسی کلیم با فرعونیان و... از این باب است.

حادثه عظیم کربلا از باب مرحله سوم امر بمعروف و نهی از منکر است.

اشهد انك قد اقامت الصلواه و اتيت الزكوه و امرت بالمعروف و نهيت عن المنكر

همه می دانید که یکی از عوامل قیام حسینی، امر بمعروف و نهی از منکر بوده است. امام حسین برای نماز قیام کرد. برای زکات قیام فرمودند. بامر بمعروف نمودند. نهی از منکر نمودند امام حسین (ع) در ضمن بیان انگیزه های قیام خویش، به این عنصر مهم اشاره می فرماید و آن را از اهداف قیام خود می شمارد. امام (ع) قبل از حرکت از مدینه وصیتنامه ای نوشت و آن را به بردارش محمد بن حنفیه سپرد که در آن موقع دستش معیوب بود و قدرت بر جهاد نداشت در آن وصیتنامه چنین آمده است

إِنِّي مَا خَرَجْتُ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا، إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي،
(أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)

:سالار شهیدان به هنگام وداع با قبر رسول خدا (ص) چنین ابراز شده است

«اللَّهُمَّ وَ أَنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَ أَكْرَهُ الْمُنْكَرَ

.خدایا من معروف را دوست می دارم و منکر را بد می دانم

و در سخن معروف خویش پس از فرود آمدن در سرزمین کربلا، روی دگرگونی اوضاع و عمل نشدن به حق و نکوهیده ندانستن باطل تأکید کرده فرمود

«...أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ»

باید ز جان گذشت، کزین زندگی چه سود؟ اکنون که دیده هیچ نبیند به غیر ظلم

در مرحله دیگر، به امر به معروف و نهی از منکر زبانی می پردازد. آن حضرت در بیان هایی صریح، حکومت بنی امیه را منکری می داند که باید با آن مبارزه کرد. یزید را نیز مردی شرابخوار و فاسق و جنایتکار می داند و پیروان او را ملازمان شیطان و واگذارندگان «طاعت خدا» می شمارد و حکومت اموی را حرام کننده حلال و حلال کننده حرام معرفی می کند که بدعتها را زنده و

سنتها را میرانده اند. از آنجا که نهی از منکر زبانی نیز دیگر اثری در تغییر اوضاع ندارد. شوریدن بر ضد او را به عنوان سومین مرحله نهی از منکر، وظیفه خود میدانند. با این مبنای دینی است که امام، بیعت با یزید را رد می کند و آن را مایه ننگ می داند و حماسه کربلا را پدید می آورد

همچنین قیامهایی چون قیام زید بن علی و قیام شهید فخر و قیام میرزا کوچک خان جنگلی، قیام شیخ محمد خیابانی، میرزای شیرازی که مردم تنباکوههای خود را آتش می زدند و به دست انگلیسی ها می دادند، قیام نواب صفوی و از همه عظیم تر قیام ملت بزرگ ایران به رهبری امام امت و پیروزی انقلاب اسلامی از این باب است

نهی از منکر امام علی (ع)

1- علامه محب الدین طبری نقل روایت نموده که عمر در حال طواف بود و حضرت علی (ع) هم در جلو او مشغول طواف بود که مردی به عمر گفت: ای امیر! حق مرا از حضرت علی (ع) بگیر!

عمر گفت: تو چه حقی داری؟

گفت: به من سیلی زد!

عمر به حضرت علی (ع) گفت: آیا شما به گوش این مرد سیلی زده ای؟

حضرت علی (ع) فرمود: آری.

عمر گفت: چرا؟

حضرت علی (ع) فرمود: دیدم در حال طواف به ناموس مؤمنین چشم چرانی می کند.

عمر گفت: کار خوبی کردی ای ابالحسن!

آنگاه به آن مرد سیلی خورده گفت: چشم خدا تو را دید و دست خدا بر گوشت

نواخت! و بر تو سیلی زد- پس حقی به گردن حضرت علی (ع) نداری.⁵

⁵. ریاض النضره، محب الدین طبری ج، 2 ص 145.

- 2-مردم مشغول وضو بودند که شخص قلدری آمد و مردم را تنه زد و خود وضو گرفت. وقتی به حضرت گفتند او را سه ضربه شلاق زد.^۶
- 3-خرمافروشی در مسیر راه سایبان زده بود و مانع راه مردم شده بود. چندبار به او تذکر دادند و چون گوش نکرد، حضرت سایبانش را آتش زد.^۷
- 4-شخصی تصمیم گرفت گوشت خوک بخورد. وقتی امام با خبر شد فرمود اگر می خوردی بر تو حد جاری می کردم ولی حالا یک شلاق بتو می زنم.^۸
- در زمان فعلی باتوجه به حاکمیت نظام اسلامی در حالت عادی نیازی به دخالت عملی نیست بلکه باید منکرات را به نیروهای امنیتی و سپاهی گزارش داد.

انتقاد صحیح و عاقلانه

مسلمه بن عبدالملک از امرای ارتش بود و در جبهه جنگ روم سمت فرماندهی داشت . موقعی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید ، او را به شام احضار کرد و اجازه داد همه روزه به حضورش بیاید . در خلال آن ایام به خلیفه گزارش رسید که مسلمه در زندگی خود به زیاده روی و اسراف گراییده و برای تهیه غذاهای گوناگون روزی هزار درهم خرج سفره دارد . عمر بن عبدالعزیز از این خبر سخت ناراحت شد و تصمیم گرفت از مسلمه انتقاد کند و او را از این روش نادرست باز دارد . برای آنکه تذکرش مفید افتد و به اصلاح وی موفق گردد ، شبی را به این کار اختصاص داد و از مسلمه دعوت کرد که آن شب شام را به طور خصوصی با خلیفه صرف کند . این دعوت برای مسلمه مایه سربلندی و افتخار بود و او با کمال میل آن را پذیرفت .

^۶ امر بمعروف و نهی از منکر، محسن قرائتی.

عمر بن عبدالعزیز قبلاً به آشپز خود دستور داد که در آن شب انواع طعامهما را تهیه کند ، بعلاوه آشی از عدس و پیاز و زیتون آماده سازد و موقعی که دستور سفره داده می شود ، اول آش را بیاورند و سپس با مقداری فاصله سایر غذاها را

شب موعود فرا رسید و مسلمة شرفیاب شد . مجلس بسیار خصوصی بود و جز میزبان و میهمان کسی حضور نداشت عمر ابن عبدالعزیز پیرامون اوضاع روم و جنگهای آن منطقه از مسلمة پرسشهایی کرد و او پاسخهایی داد . مجلس به درازا کشید و از موقع خوردن مسلمة یکی دو ساعت گذشت . آنگاه خلیفه دستور غذا داد

سفره گسترده شد و طبق قرار قبلی ، اول آش را حاضر کردند . مسلمة که سخت گرسنه شده بود ، به انتظار غذاهای دیگر نماند و خود را با آش سیر کرد ، بطوریکه وقتی طعامهای رنگارنگ را آوردند ، دیگر اشتها نداشت و چیزی از آنها نخورد . عمر بن عبدالعزیز گفت : چرا غذا نمی خوری ؟

. جواب داد : سیر شده ام و دیگر میل ندارم

خلیفه گفت : سبحان الله . تو از این آش که یک درهم خرج آن شده است سیر می شوی ، ولی برای رنگین کردن سفره خود روزی هزار درهم خرج می کنی ؟ از خدا بترس اسراف نکن و این پول گزافی را که برای تجمل صرف می نمایی به مستمندان کمک کن که رضای خدا در آن است .

موعظه خصوصی و تذکر خیر خواهانه خلیفه در مسلمة اثر خوبی گذاشت و او را به عیب خود متوجه ساخت . پس ، از خلیفه سپاسگذاری و تشکر کرد و با فکر تحول یافته به منزل بازگشت^۹

در اسلام، همه مسلمانان نسبت به یکدیگر و آنچه در جامعه مسلمین می‌گذرد مسئول هستند. در اسلام آدم بی تفاوت نداریم. آدمی که بگوید وضع دیگران بمن مربوط نیست نداریم و هر کسی در هر شغل و لباسی که است نسبت به وضع اخلاقی جامعه باید وظیفه خود را که امر به معروف و نهی از منکر است انجام دهد.

این و واجب مختص به روحانیون نیست! مختص به نیروی انتظامی نیست بلکه همه آحاد مردم باید ناهی از منکر باشند. هر کسی وقتی منکری را دید. کار بدی را از شخصی مشاهده کرد باید آن طوری که صلاح است جلو منکر را بگیرد اگرچه در نظام اسلامی تذکر لسانی بعنوان تنها وظیفه هر کسی در نظر گرفته شده و از طرف رهبر حکیم انقلاب پیشنهاد شده و مراحل دیگر نهی از منکر مانند برخورد فیزیکی بعهده نیروهای انتظامی، اعضاء حفاظت اجتماعی و ناصحین بسیج می‌باشد.

در اینجا خاطراتی که از امر بمعروف و نهی از منکری که ما انجام دادیم بیاد مانده نقل می نمایم:

خاطرات امر بمعروف و نهی از منکر

پلاک سالن شش قطار را روی سالن اول زدند...

قرار بود با همسر م قم برویم. بلیط گرفته بودیم و در ایستگاه منتظر بودیم درهای قطار باز شود و سوار شویم. بلیط ما مال سالن شش بود. ولی ناگاه دیدیم که ماموران قطار آمدند و اتیکت سالن شش را برداشتند و بجایش اتیکت سالن اول را زدند و اتیکت سالن شش را روی واگن سالن اول زدند! و ما را سوار واگن یک کردند! (گویا علت این کارشان این بود که مدتی قبل قطاری دچار سانحه شد و سالن اول تلفات داد!) ما اعتراض کردیم گفتند دستور از تهران است!

من وقتی برگشتم اندیمشک، پیش یکی از مسئولان راه آهن رفتم و ماجرا را گفتم. ایشان خیلی تعجب کردند و گفتند کارشان غیر قانونی بوده و تخلف کرده اند! و گفتند شما گزارشی بنویس به ما بده. گزارش را تهیه و به ایشان دادم. ساعتی بعد ایشان به من زنگ زدند و گفتند رئیس و معاون ان قطار از ماموریت اعزام با قطار عزل شدند!

این گذشت تا چند وقت بعد با قطار قم بر می گشتم. در قطار، آقای با لباس راه آهن پیش من آمد و خود را معرفی کرد و گفت من رئیس همان قطاری هستم که شکایت من را کردی و من را عزل کردند! من پسر دانشجو دارم الان حقوق من کم شده! شما از شکایت صرف نظر کن!

منهم به راه آهن نامه نوشتم و از شکایت صرف نظر نمودم.

تشویق یک نماینده از ورزش مختلط!

در یکی از شهرها امام جمعه بودیم. متوجه شدیم که مسابقه دوچرخه سواری مختلط برگزار کرده اند و نماینده شهر هم در مراسم اهداء جوایز به برندگان شرکت کرده و به آنها جایزه داده است.

در نماز جمعه تذکر دادیم و عرض کردیم طبق فتوای مقام معظم رهبری، دوچرخه سواری زنان حرام است و اینکه مختلط بوده این مسابقه دوتا اشکال داشته است.

نماینده انجا در سایتشان به ما حمله کردند و گفتند ایشان با ورزش مخالف است! در هفته بعد عرض کردیم اگر دست از این کارها برندارند علنا اسم انها را خواهیم گفت. نماینده عقب نشینی کردند و ان سایت را حذف نمودند!

برخورد با دعانویسی که ادعا داشت سرطان را شفا می دهد!

در یکی از شهرها که بودیم یه روز گفتند دعانویسی امده که سرطانی رو شفا داده. از مامورین نیروی انتظامی خواستم این شخص رو پیدا کنند و پیش من بیاورند. بعد از چند روز گفتند پیدایش کردیم بیاوریمش؟ گفتم بله. آوردنش یه مرد پنجاه ساله ای بود. گفتم مال کجایی؟ گفت عراقیم ولی ساکن تهرانم. گفتم اینجا چکار می کنی؟ گفت مردم من رو دعوت کردند بیایم برایشان دعا بنویسم. من به حاج اقا زواری مسئول دفتر گفتم ایشان را ببر و چند سوال شرعی از او پرس. چند سوال از او پرسیدند بلد نبود. حتی فروع الدین رو هفته تا می گفت! نماز جمعه رو بلد نبود چه جور می خوانند!

در هر حال به ایشان گفتم حق نداری در این شهر دعانویسی کنی! برو همان تهران اگر باشما کار داشتند بیایند همانجا. بعد از چند روز بعد جوانی امد و گفت این اقا خواهر من رو که سرطان داشته شفاداده ما به او پانصد هزار تومن داده یم. شما چرا با او برخورد کردید! گفتم او خواهر شمارا شفا نداده احتمالا تلقین به او کرده. صبر کنید مشخص میشه! بعد چند روز خبر آوردند همان خانم شفا یافته، مُرد! بعد خانواده ان مرحومه رفتند دادستانی از دست دعانویس شکایت کردند و حکم جلبش رو گرفتند!

پیشنهاد رشوه رئیس قماربازها!

در یکی از شهرهای شمالی بودم و متوجه شدم قماربازی فوتبالی که به ان توتو می گفتند، در حد زیادی در شهر اشاعه پیدا کرده و فراگیر شده. با مسئولین جلسه گذاشتیم و قرار شد نیروی انتظامی با این پدیده مبارزه جدی رو شروع کنه. هر

شب بیست سی نفر دستگیر می شدند و عموم مردم ازین مبارزه و برخورد با توتو، استقبال کردند و تشکر می نمودند. تا اینکه یه روز جمعه ای یکی از مومنین امد و گفت فلانی سلام رسونده! گفتم کی هست؟ گفت رئیس قماربازها! و گفته حاج اقا پول میخواد! یا لب تاب یا کمک به مصلی! ما حاضریم! گفتم به ایشان بگو تا زندانیت نکنم و لت نمی کنم! من را نمیتوانی بخری!

بالاخره اون اقا هم دستگیر و زندانی شد! اما یه روز وکیلش رو نزد من فرستاد که شما شرطت برای ازادی ایشان از زندان چیه؟ گفتم همه اموالی که از راه قمار بدست آورده رو برگرداند و توبه نامه بنویسد تا برای مردم قرائت کنیم! وکیل از ما ناامید شد و رفت ولی بعد مدتی از راه دیگری ازادش کردند!

اسکاچ فروش واسکاچهای قلبی!

در سفری که به قم داشتیم. با خانم در حرم می رفتیم دیدیم یه دستفروشی اسکاچ می فروشد خیلی ارزون. چند بسته خریدیم. وقتی شهرستان برگشتیم و اسکاچ هارو باز کردیم دیدیم همه قلبی است و به درد نمیخورد. ماه بعد قم رفتیم. بدنبال اسکاچ فروش گشتم تا پیدایش کردم و تحویل پلیس دادم. و در پاسگاه پلیس از ایشان به دادسرا بعنوان کلاهبرداری شکایت کردم و بعد از این دیگه ایشان دیده نشد. و این کار من رو اگر اولین خریدار انجام میداد اون کلاهبردار سر خیلی کلاه نمی گذاشت! و اگر من پیگیری نمی کردم شاید مدتها کارش ادامه داشت. و این رو قیاس کنید نسبت به کلاهبرداری های بزرگ که اگر مردم زود اقدام کنند آسیبهایش کمتر خواهد بود.

برخورد با دراویش

در یکی از شهرها که بودیم خبر آوردند خانه ای محل جلسات دراویش شده است. رئیس آنها تا سوم راهنمایی خوانده بود و نجار بود. اما توانسته بود عده ای تحصیلکرده دانشگاه را جذب فرقه کند. با پیگیری هایی که شد عاقبت از طریق نیروهای امنیتی دراویش دستگیر و به مرکز استان برده شدند. بعد از چند روز به دعوت رئیس اطلاعات ان شهر، من با تعدادی از ائمه جماعات از اسناد و مدارک و عکسهایی که از این خانه دراویش بدست آمده بود بازدید کردیم. از جمله

چیزهای کشف شده، دفترچه ای مربوط به یکی از مریدهای دراویش بود که در این دفترچه همه کارهای روزانه خود را از ساعتی که از خواب بیدار می شد تا شب موقع خواب در آن نوشته بود و بعد تحویل رئیس دراویش داده بود! یعنی یک عضو فرقه باید همه فعالیت های شبانه روز خود را با اطلاع رئیس فرقه برساند! در حالی که اسلام تجسس در کار دیگران مخصوصا مسائل شخصی افراد را حرام می دانند. و کسی حتی رئیس حق ندارد در کارهای شخصی زیر دستان دخالت نماید یا از آنها اطلاع کسب نماید.

دختر مشروب خور هدایت شد!

در یکی از شهرهایی که بودیم دختری پیام داد و درخواست مشاوره کرد. بعد معلوم شد هم مشروب میخورد. هم سیگار می کشد. هم بی نماز است! و نسبت به روحانیون هم دید منفی دارد! در هر حال مدتی با ایشان صحبت کردیم تا اینکه ماه رمضان پیش آمد و ایشان گفت جزء خوانی قران رو شروع کردم و عهد بسته دیگر مشروب نخورد و نمازشو بخواند. و تا انجایی که خبر دارم به عهدش عمل کرد.

راننده مینی بوس که کرایه دوبل گرفت و...

در سالهای 70 یه روز خواستم از پلدختر به خرم اباد بروم. در اون سالها امکانات مانند امروزه نبود. غروب بود و در ترمینال منتظر مینی بوس بودیم. یک دفعه مینی بوس آمد و با اینکه ازدحام مسافران بود و من عقب ایستاه بودم اما اتفاقی من اولین نفر بودم که تو اون شلوغی توانستم سوار بشوم. بعد که ظرفیت تکمیل شد و عده ای هم ماندند چون جا نبود. راننده رو کرد به مسافرین و گفت من دوتا شرط دارم هر کی قبول نداره پیاده بشه! یکی اینکه کرایه دوبل می گیرم. دوم اینکه نوار میذارم!

من چیزی نگفتم تا از شهر خارج شد و به پلیس راه ملاوی رسید. وقتی راننده پیاده شد که کارت بزند من هم پشت سرش پیاده شدم و نزد افسر مربوطه رفتم و به افسر پلیس راه گفتم این راننده دوتا تخلف کرده یکی اینکه دوبل گرفته دوم گفته میخوام نوار بذارم!

دفترچه راننده را گرفتند و گفتند برو مسافر هارو برسان و بعد بیا باتو کارداریم.
راننده آمد کنار ماشین درحالی که داشت شب میشد گفت اصلا من
نمیروم! مسافرین به من اعتراض کردند حاج اقا به این چیزا چکار داری! گفتم من
دارم از شماها دفاع می کنم. امدم پیش افسر گفتم راننده میگه نمیروم! افسر فوری
به راننده دستور داد زود اینهارا ببر برسون و بیا. راننده سوار شد و گفت شمارو در
محل استراحت ملاوی چهار ساعت معطل می کنم! من گفتم بیشتر از بیست دقیقه
بمانی باشما برخورد می کنیم!
راننده یه دفعه تغییر موضع داد و گفت حاج اقا من فامیلم پاسداره. فلان فامیلم
روحانیه و.. من گفتم نوار! منظورم نوار اهنگران بود! خلاصه اظهار پشیمانی
کرد. گفتم کرایه اضافی مسافرها رو پس بده تا منم نامه بدهم پلیس راه. ایشان هم
کرایه اضافی من رو پس داد. به مسافرها گفتم شما هم کرایه اضافی رو ازش پس
بگیرید. و برایش نامه ای به پلیس راه ملاوی نوشتم..

منزلی که رقص دست جمعی می کردند و ماشین کمیته انقلاب!

در یکی از شهرها که بودیم روزی برای فاتحه بطرف مسجد می رفتیم سر راه دیدم
درخانه ای باز است و زن و مرد قاطی پاتی دست هم رو گرفتند و دارند تو
کوچه و توخونه باهم می رقصند!
دیگر مسجد نرفتم. بلکه رفتم کمیته انقلاب اسلامی و به انها یی که انجا بودند گفتم
شما اینجا نشسته اید عده ای دارند می رقصند! یکی از مامورین کمیته گفت حاج
اقا ماشین هست ولی راننده نداریم. من بطرف ماشین پاترول کمیته که داخل
حیاط بود رفتم و توانستم با سوییچ وانت پیکانم درو باز کنم و ماشین رو روشن
کردم! گفتم اینم ماشین! یکی دونفر با من آمدند و طرف ان خانه رفتیم. اونها از دور
ماشین آرم دار کمیته رو دیدند فوری توخانه رفتند و درو بستند و دیگر هیچ سرو
صدایی نکردند! در خانه که رسیدیم به راننده گفتم برو در بزن بگو صاحبخانه
بیاید! صاحبخانه آمد. گفتم چرا می رقصید؟ گفت اشتباه کردیم. دیگه رقص نمی
کنیم! گفتم همین اظهار پشیمانی برای ما کافی است. به راننده گفتم برگردیم. قصد
ما تذکر بود.

نمایشگاه کتاب وسی دی های ضاله!

یک روز از پلدختر برای افتتاح نمایشگاه کتاب ارشاد خرم آباد رفتیم. وارد انجا شدیم معاون وزیر ارشاد هم آمده بود. من شروع کردم به بازدید از نمایشگاه. یک جا نوشته بود ده هزار کتاب در ده دی وی دی! آن بسته را رو خریدم. بعد که خانه امدم شروع کردم بررسی اینکه چه کتابهایی روی این دی وی دی هاست؟ کتابهای خوبی بود از بحار الانوار علامه مجلسی تا نهج البلاغه و اصول کافی و... ولی ناگهان دیدم لابلای این کتابهای خوب، چند تا کتاب تبلیغ بهائیت! تبلیغ زرتشتی! چندتا کتاب از نوری زاده فراری ضد انقلاب! چندتا تبلیغ دراویش! جاسازی کرده اند.

به اطلاعات استان زنگ زدم و ماجرا را گفتم و به چند جای دیگر و به معاونت ارشاد تهران هم نامه نوشتم.

مورد مشابه دیگری اتفاق افتاد. از ارشاد شهرستان گفتند یک موسسه مذهبی در یزد سی دی مجانی حاوی کتابهای مذهبی رایگان میدهد. من مشتاق شدم سی دی مذکور را ببینم. لذا یکی هم من گرفتم. بعد از بررسی محتوا دیدم اونهم مانند نمایشگاه خرم آباد است! لابلای کتب اسلامی، کتابهای ضاله بود. به دادستان یزد نامه نوشتم همچنین به دادستان شهرمان خبر دادم. بعد از مدتی مدیر آن موسسه در یزد به من زنگ زد و گفت که اشتباهی اینجور شده و متوجه این کتب ضاله نشده اند. گفتم شما چه جور به همه جای ایران این سی دی رو فرستادید بدون اینکه اول بررسی کنید؟ شما اشاعه کتابهای ضاله و منحرف کننده کرده اید.

باز مورد مشابه دیگری اتفاق افتاد! این ماجرا در مورد موسسه ای در مشهد مقدس اتفاق افتاد و من اینترنتی از آن موسسه سی دی کتب اسلامی خریدم و بعد از بررسی دیدم که دارای کتب ضاله است. به ستاد نهی از منکر استان خراسان رضوی نامه نوشتم و گفتم در کنار گوش شما این موسسه دارد کتابهای ضاله را در قالب سی دی کتب اسلامی بین مردم ایران توزیع می کند! ستاد مذکور بعد بامن تماس گرفتند و قول پیگیری دادند!

خلاصه از شهر کوچکی مانند پلدختر جلو اشاعه منکر بزرگی همانند پخش سی دی و دی وی دی حاوی کتب ضاله در کشورمان گرفته شد!

جوان گفت حالات نمی کنم!

یک روز با اتوبوس از کرمانشاه قم می رفتیم. طرف راست من چند جوان بودند. صندلی جلو آنها خالی بود. بعد دختری بدحجاب آمد صندلی جلو آنها نشست. او تنها بود. بعد از چند دقیقه یکی از جوانها رفت پیشش نشست و باهم مشغول شوخی و حنده شدند! من رفتم دست گذاشتم روشانه اون جوان و گفتم بیا کارت دارم. آمد گفتم چرا رفتی پیش این دختر نشستی؟ گفت خانواده ها در جریانند! گفتم شماره پدر دختر و بده تا من ازش بپرسم. نداد! بالاخره با کمک شاگرد اتوبوس اون جوان را مجبور کردیم سر صندلی خودش بنشینند! اون جوان به من گفت حاج آقا! حالات نمی کنم!

گفتند مال سال 57 است!

در یکی از شهرهای شمالی امام جمعه بودیم. بخاطر مسافرانی که از تهران و جاهای دیگر برای زیبایی شهر، می آمدند وضع حجاب و مسائل فرهنگی شهر خوب نبود.

لذا دست بکار شدیم و چند برنامه اجرا کردیم از جمله در محل استخر شهر که گردشگران و افراد مختلف می آمدند نماز جماعت برپا می نمودیم که این نماز جماعت در آنجا که اکثر بدحجاب بودند باعث تعجب بود و با نگاههای متعجب به ما نگاه می کردند!

دوم در سطح شهر تابلوهایی حاوی جملات زیبایی از اهل بیت علیهم السلام درباره حجاب و چگونگی روابط با نامحرم و غیره نصب نمودیم. سوم گروههایی از خواهران را بسیج کردیم و آنها بصورت دو یا سه نفری به نهدی از منکر خانم های بدحجاب می پرداختند

و برنامه های مختلف دیگر در راستای مبارزه با منکرات اجرا می نمودیم. اکثر مردم از این برنامه ها استقبال می کردند ولی افرادی هم بودند که با این برنامه ها مخالف بودند گفتند ایشان مال سال 57 است! و افکار ایشان مانند افکار شهید کریمی (دادستان استان گیلان که بدست منافقین شهید شد) است!

دختر بد حجاب در دانشگاه

در دانشگاهی تدریس داشتم. دختری در کلاس بود با اینکه برادرش شهید شده بود ولی حجاب خوبی نداشت. در فرصت مناسبی با ایشان صحبت کردم و گفتم شما با بقیه فرق داری. شما خانواده شهید هستید. گفت اولش چادر داشتم ولی از بس مسخره ام کردند چادرو کنار گذاشتم و... گفتم شما نباید عقب نشینی می کردی! اونهایی که مسخرت کردند باید عقب نشینی می کردند!

نزدیک بود سخته کنم!

روزی در حال تدریس در کلاسی در دانشگاه ازاد در طبقه دوم دیدم که دانشجویها می سرک می کشند و از پنجره بیرون رو نگاه می کنند. منم از پنجره بیرون رو نگاه کردم دیدم توی چمن بیرون دانشگاه دختری بد حجاب نشسته و دخترارو دور خودش جمع کرده و هی قهقهه می زنند و می خندند! و حواس پسرهارو پرت کرده اند! از همانجا سرش داد زدم و گفتم این گفتم چه بساطیه جمع کردی!

بعد از کلاس همان دختر اومد و گفت من مشکل قلبی دارم شما سرم داد زدید نزدیک بود سخته کنم! گفتم شما امدید دانشگاه درس بخوانید یا معرکه راه بیاندازید و حواس دانشجویهارو پرت کنید؟

نهی از منکر جالب!

نامه به سفیر ژاپن!

بعد از سونامی بزرگ ژاپن در سال 2011 با قدرت 9 ریشتر که منجر به کشته شدن 18 هزار نفر در ژاپن شد که جسد تعدادی از آنها هرگز پیدا نشد. و این در حالی بود که دولت ژاپن از تحریم های امریکا علیه ملت بزرگ ایران حمایت می کرد. بنده در آن موقع از **باب نهی از منکر** لازم دیدم نامه ای به سفیر ژاپن در ایران بنویسم و به دولت ژاپن در زمینه حمایت از ظالم تذکر بدهم. متن نامه ای که برای سفیر فرستادم بشرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب سفیر کبیر کشور ژاپن در ایران، آقای کین ایچی کومان

باسلام و تحیات

احتراما اینجانب بعنوان یک عالم دینی انتقادی را در مورد حمایت دولت شما از مستکبرین و ظالمین و اقداماتی چون تحریم علیه مظلومین از جمله ملت مظلوم ایران اسلامی و آثار و پیامدهای آن برای ملت بزرگ ژاپن خدمت شما عرض می کنم و اینها نظرات شخصی اینجانب می باشد.

1- اگرچه در کتابهای تاریخی و در فیلمهای سینمایی، از کشور ژاپن بعنوان یک ملت شجاع و مستقل ذکر می نمایند ولی ما در عمل می بینیم که بعد از جنگ جهانی دوم، دولتهای ژاپن همگی تابع و دنباله رو دولتهای زورگو غربی شده و اثری از استقلال نظر و شجاعت و مبارزه علیه مستکبرین و کمک به مظلومین در سیاستهای دولتهای شما دیده نمی شود و این باعث تنفر از شما در دل ملت های مظلوم شده است و دیگر از ژاپن تصویر زیبایی در دل خیلی از مردم نمانده و این تبدیل به تصویر زشتی از دولتهای شما شده است.

چرا باید بخاطر شکست از دولت امریکا و متفقین در جنگ جهانی دوم، کلا سیاستهای مستقل شما تبدیل به سیاست پیروی از قدرتهای بزرگ شود؟ چرا دولتهای شما مستقل عمل نمی کنند؟

2- ایران اسلامی ملتی دارد مظلوم که از ابتدای انقلاب با دشمنی امریکا و دولتهای غربی مواجه شده است. از آنها که ماهیتی درنده خو و ظالمانه دارند انتظاری جز این نمی رود ولی کشور ژاپن چرا با آنها همراهی می کند؟ به اعتراف مورخین غربی، ایران در دوست سال اخیر به هیچ کشوری حمله نکرده است. والان که جمهوری اسلامی در ایران حاکم شده است یقینا چشم طمع به هیچ کشوری ندارد و سیاست اسلامی ما اجازه تجاوز به هیچ کشوری را نمی دهد. بلکه دولت ما بدنبال پیشرفت اقتصادی و فرهنگی است با توجه به ظرفیتهای و قابلیت های موجود در داخل کشور ما است. ولی دولتهای زورگو غربی مانع ایجاد می کنند و مرتب علیه ملت ما توطئه می کنند که راه اندازی جنگ هشت ساله عراق علیه ایران یکی از توطئه های غرب علیه نظام ما بوده است همچنین فشار علیه برنامه صلح آمیز هسته ای ما از جمله این توطئه هاست. ولی بحول وقوه الهی، نظام ما با داشتن رهبری الهی و حکیم و مدبر و با داشتن ملتی متحد و شجاع و

هوشیار، بر همه این مشکلات غلبه خواهد کرد و در سال 1404 هجری شمسی مقام اول علمی و فناوری و اقتصادی منطقه را از آن خود خواهد نمود.

3- طبق آیات الهی در قرآن کریم، هر مصیبتی که برای بشر پیش می آید بخاطر اعمال خود اوست. وما اصابکم من مصیبه فبما کسبت ایدیکم (شوری آیه 30) وقتی زلزله یا سونامی اتفاق می افتد این یک دلیل ظاهری دارد و یک دلیل باطنی. دلیل ظاهری را در گسل ها و انرژی های داخل زمین برآورد می کنند ولی علت باطنی آن ظلم ها و گناهان بشر است.

به نظر من سونامی اخیر ژاپن به علت گناهان شما از جمله حمایت های دولت شما از امریکا علیه مظلومین از جمله ملت ما بوده است .

ضررهای بزرگی به شما وارد شد شاید شما متوجه اعمال خود بشوید. ولی اگر متوجه نشوید و عبرت نگیرید باید منتظر بلاها و مصیبت های دیگری بزرگتر از قبلی باشید و این سنت الهی و برنامه حتمی پروردگار است و فقط منحصر به کشور شما نیست بلکه در هر کجا گناهانی رخ دهد این مسئله آنجا عملی می شود. من پیشگو نیستم ولی براساس قرآن کریم که همه پیش بینی های آن محقق شده و می شود به شما تذکر می دهم شاید اثر داشته باشد.

والسلام علی من اتبع الهدی - محمد تقی صرفی پور

نورآباد لرستان - آذر 1390 هجری شمسی 2011 میلادی

امر بمعروف و نهی از منکر شهدای بزرگوار

یکی از هم رزمان شهید علی ماهانی درباره روش این بزرگوار در تذکر دادن به اطرافیان برای اجرای احکام الهی می گوید: «فضای منطقه طوری بود که بعضی افراد کمتر به نماز جماعت صبح و جلسات قرائت قرآن اهمیت می دادند و به صورت منظم و دایمی و بانگیزه در این گونه مراسم ها شرکت نمی کردند. این شهید بزرگوار هیچ وقت به کسی مستقیم نگفت: بیاید نماز جماعت یا کلاس قرآن. ایشان وقت نماز که می شد، خودش وضو می گرفت و به طرف مسجد می رفت و بعد از نماز هم شروع به قرائت قرآن می کرد. به گونه ای شده بود که بچه ها به محض اینکه می دیدند علی آقا وضو می گیرد، می فهمیدند وقت نماز است و آنها نیز بدون تذکر دادن وضو می گرفتند و به طرف مسجد می رفتند. این حرکت شهید به اندازه ای در نیروها تأثیر کرده بود که همه قبل از اذان در مسجد می نشستند».¹

:پیام متن

امام صادق علیه السلام فرمود: «کُونُوا دُعَاءَ النَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ؛ مردم را به غیر زبانتان و با عمل، دعوت کنید».

عمل کردن به معروف و دوری کردن از منکر، یکی از شیوه های مؤثر در یادآوری نیک و بد 2. به دیگران است

یکی از خویشاوندان سردار رشید اسلام، شهید عباس بابایی در نقل خاطره ای آورده است: «یک شب عباس منزل ما بود. یکی از معلمان دوره دبیرستانش از طریق یکی از اقوام به خانه ما آمد تا عباس درباره پسر او که سرباز بود، توصیه و سفارش کند. شهید بابایی که بوی پارتی بازی را احساس کرده بود و با اینکه روحیه اش به این جور کارها نمی خورد، خیلی مؤدبانه و در کمال آرامش و با زبانی نرم به معلمش گفت: شما طبق وظیفه ای که داشتی، به من و بقیه شاگردان درس دادی. بنابراین، نباید به خاطر این کار انتظار داشته باشی من برای شما پارتی بازی کنم. آن شب، این گونه ملایم و لطیف امر به معروف کردن او، برایم خاطره ای فراموش نشدنی شد».²

:پیام متن

شهید عباس بابایی و ادب و آرامش او در گفتار و رفتار هنگام تذکر دادن مسائل اخلاقی به افراد

یکی از همراهان شهید حاج محمد گرامی درباره شیوه برخورد این بزرگوار با مفاسد اجتماعی می گوید: «حاجی برای کم کردن بدحجابی و مبارزه با تهاجم فرهنگی، کانون تبلیغ و نشر حجاب راه اندازی کرده بود. افراد کانون از قشر خاصی نبودند، [بلکه] هر کس دل سوز و مخلص انقلاب بود، می توانست عضو کانون شود

در جلسه کانون، شهید گرامی گفت: نباید بگذاریم ارزش ها را مسخره کنند و با قاطعیت باید برخورد کنیم. اکثر افرادی که در جلسه بودند، نظرشان روی برخورد فیزیکی بود، ولی حاجی می گفت: باید با برنامه های معنوی و فرهنگی و برخورد مناسب، حجاب را جا بیندازیم. همین کار را هم کردند. کسانی که شرایط این کار را داشتند، به صورت گروهی می رفتند و افراد را ارشاد می کردند. عده ای هم پلاکاردهایی در زمینه حجاب در سطح شهر نصب می کردند

شهید به همه افراد گفته بود با وضو این کارها را انجام دهند. بعد از مدتی، دادستان نیز اعلام رضایت کرده بود».³

سرهنک حسن کلانتری، رئیس دفتر شهید سرافراز علی صیاد شیرازی می گوید: «یکی از ویژگی های این شهید، حساسیت او به امور بیت المال بود. نه تنها خود ایشان رعایت می کرد، بلکه دیگران را از استفاده شخصی از بیت المال نهی می کرد. البته آنچه باعث شده بود اطرافیان شهید و همکاران او نیز این مسئله را جدی بگیرند، توجه و ظرافت او در عمل کردن به موضوع بیت المال و امر به معروف و نهی از منکر عملی ایشان در این باره بود

او از منطقه با بنده که در دفتر بودم، تماس می گرفت و می گفت: مثلاً 3 دقیقه با مشهد با پدرم تلفنی صحبت کردم، ما موظف بودیم همه را یادداشت کنیم و سر ماه از محل حقوق ایشان کسر کنیم و به حساب بیت المال بریزیم. همان طوری که خودش، هم با عمل و هم با سفارش، مقید بود، دیگران را نیز از استفاده شخصی از بیت المال نهی می کرد».⁴

یکی از هم رزمان شهید دلاور عباس بابایی نقل می کند: «هیچ گاه کسی به این زیبایی مرا امر به معروف نکرده بود و اگر کسی به غیر از این روش به من گفته بود، اثری روی من نداشت. آن موقع، شهید بابایی، فرمانده پایگاه هوایی اصفهان بود. در دوران حکومت شاه، یک روز بعد از

ظهر درحالی که مست و لایعقل به طرف خانه می رفتم، ناگهان بابایی و محافظش را مقابل خودم دیدم. پیش خودم گفتم کارم تمام است. وقتی به من رسید، نگاه مهربانانه و معناداری به من کرد، ولی حرفی نزد. فردای آن روز رفتم پیش او تا عذرخواهی کنم، اما شهید کلام مرا قطع کرد و گفت: برادر عزیز، چیزی نگو! راجع به کاری که کرده ای، حرفی نزن... اگر حقیقتاً از کرده خود پشیمان هستی، با خداوند عهد کن عملت را اصلاح کنی. خدا می داند از پیش او که آمدم، احساس می کردم از نو متولد شدم».⁵

پانویس:

1. اصغر فکوری، روز تیغ، ص 111
2. همان، ص 92
3. همان، ص 27
4. احمد حُسینیا، صیاد دل ها، ص 70
5. محمدحسین عباسی وکّدی، افلاکیان زمین 9، ص 12¹⁰

برش اول:

شب میلاد امام حسین (ع) بود. از هیئت برمی گشتیم. در مسیر برگشت کاروان عروسی را دیدیم که وضعیت پوشش نامناسبی داشتند. محمدرضا گفت: از کنار ماشین ها رد می شویم و فقط تذکر لسانی می دهیم. کنار هر ماشینی سرعت را کم می کردیم و تذکر می دادیم.

از کاروان که گذشتیم به خاطر سرعت بالا تصادف کردیم. سرو صورت مان خونی شده بود. مردم کنار ما جمع شده بودند. آخرین ماشینی که کنار ما توقف کرد، یکی از همان ماشین هایی بود که به آنها تذکر داده بودیم. وقتی ما را شناختند بوق زنان ابراز شادی کرده و رفتند. با محمدرضا متحیرانه به همدیگر نگاه کردیم و از نتیجه امر به معروف مان خنده مان گرفت.

برش دوم:

محمد رضا همراه دوستانش راهی نانوایی بود. جلو نانوایی که می رسند می بینند چند نفر از اراذل و اوباش به نانوایی محله حمله کرده اند و دارند شاطر را کتک می زنند تا دخلش را خالی کنند. محمدرضا با آنکه در آن زمان ۱۴ سال بیشتر نداشت، سریع خودش را وارد معرکه کرده و به دفاع از نانوا می پردازد. یکی از اراذل با شیشه شکسته نوشابه، زخمی به گردن او زد که وقتی بردیمش بیمارستان ۱۸ بخیه خورد. راوی: دوست شهید.^{۱۱}

مقابله با شیعه انگلیسی در سیره شهید محمد هادی ذوالفقاری

هادی روی ولایت فقیه و رهبری آیت الله خامنه ای تعصب خاصی داشت. هر بار که می آمد ایران مقداری پوستر رهبری تهیه می کرد و با خودش به نجف می برد. در حجره اش هم در نجف تصویر آیت الله خامنه ای با عکسی از شهید ابراهیم هادی خودنمایی می کرد.

می گفت: شما مثل ماهی در آب هستید که قدر آب را نمی دانید. مشکل عراق نبود ولی فقیه مستقر است. الان آمریکایی ها برگرده ملت عراق سوارند و کاری دلشان بخواهد می کنند.
می گفت:

نجف که بودم، سخت خودم را سرگرم درس و بحث کرده بودم و از حاشیه ها دوری می کردم. چند وقتی بود که یک نفر روحانی نما آمده بود در جمع طلبه و گویا تنهاترین وظیفه اش ایجاد تفرقه بین شیعیان بود. در هر بحثی مطلب به آیت الله خامنه ای می کشاند و همه کاسه و کوزه ها را سر ایشان می شکست. فکر می کرد آمریکا و انگلیس کاری به ایران ندارند. این ایران یها هستند که با مرگ بر آمریکای خود مشکل درست می کنند. خیلی جلوی خودم را گرفتم که چیزی بهش نگویم. هر چه سند از خیانت انگلیسی ها و آمریکایی در عراق ارائه کردم او مرغش یک پا داشت.

فردا هم دوباره آفتابی شد و دوباره بحث را کشاند به ولایت فقیه و شروع کرد به توهین به مقام معظم رهبری. من تذکر لسانی داده بودم، اما افاقه نکرده بود. برای برخورد عملی استخاره کردم. خیلی خوب آمد.

هر چه با زبان خوش تذکر دادم فتیله توهین ها را کشید بالا. بسم الله را گفتم و تا می خورد زدمش. همان شد که دیگر در آن جمع طلبه ها آفتابی نشد. طلبه های دیگر این روی من را تا آن موقع ندیده بودند، خیلی تعجب کردند. برای آنها توضیح دادم که عالم نمایی چندین شبکه ماهواره ای در انگلیس راه اندازی کرده و تنهاترین کاری که می کند ایجاد وهن در بین شیعه و اختلاف در بین

فرق اسلامی است. روشن شان کردم که برخی عالم نماها ابزار ایجاد تفرقه بین مسلمانان هستند و این هم از آن قماش بود.^{۱۲}

نهی از منکر در سیره شهید محمود اخلاقی
برش یک: محمود در نهی از منکر صریح بود. ماه رمضان بود و روزه نگرفته بودم. سفره را که پهن کردم غذا بخورم، دیدم محمود نگاه معنا داری بهم می کند.

گفتم: با این نگاه که نمی شود غذا خورد. سفره را جمع کردم که بروم، گفت: از من حیا می کنی؛ اما از خدا حیا نمی کنی؟! اگر من اینجا نبودم در محضر خدا غذا می خوردی؟!

برش دو: رفته بود در خانه یکی از مسئولین سر شناس کرمان و گفته بود: ببخشید! یک سؤال دارم: شما پول خرید این خانه گران قیمت در این محله اشرافی را از کجا آوردید؟ مگر من و شما با هم انقلاب نکردیم؟ من و شما کجا و این محله کجا؟!
راوی: برادر شهید و اکبر رشیدی^{۱۳}

امر به معروف و نهی از منکر در سیره شهید مرتضی مطهری
مرتضی تازه هجده سالش شده بود. البته معمم هم بود. رفته بود فریمان دیداری تازه کند.

12

کتاب پسرک فلافل فروش؛ خاطرات شهید محمد هادی ذوالفقاری. نویسنده و ناشر: گروه فرهنگی و انتشارات شهید ابراهیم هادی. نوبت چاپ: یازدهم-۱۳۹۶؛ صفحه ۷۲-۷۳
کتاب خانه ای با عطر ریحان؛ زندگی نامه داستانی شهید محمد هادی ذوالفقاری. نویسنده: الناز نجفی. ناشر: خط مقدم. نوبت چاپ: اول-۱۳۹۷؛ صفحات ۱۶۰-۱۵۵

13

کتاب نذر قبول؛ کتاب خاطرات شهید محمود اخلاقی، نویسنده: اشرف سیف الدینی، ناشر: اداره کل حفظ و نشر ارزش های دفاع مقدس کرمان، نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۸؛ صفحه ۱۵ خاطره شماره ۸

در همان ایام در کلات حاجی رستم استوار یک پاسگاه مسئله ناموسی ایجاد کرده بود. عده ای داشتند می رفتند تا تذکرش دهند. مرتضی هم با آنها همراه شد. استوار با شنیدن حرف بزرگ تر جمع گفت: چه غلطا ... هنوز حرفش تمام نشده بود که مرتضی با یک سیلی ابدار دهان استوار را بست.^{۱۴}

شهید ناصر (عبّاس) ابدام در 30 شهریور 1354 در خرم آباد دیده به جهان گشود و در 30 شهریور 1369 در تهران به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

نام شناسنامه ای این شهید والامقام، ناصر است، اما خانواده اش عباس صدایش می کردند به این نیت که غلام حضرت عباس (ع) باشد.

عباس در پانزده سالگی در راه نماز جمعه و در حال انجام فریضه نهی از منکر در پارک لاله تهران و در دفاع از نوامیس مردم به شهادت می رسد. یکی از اوباش از جورابش قداره درآورده و بلافاصله در قلب شهید فرو می کند. قداره را هفت بار در بدن فرو برده و در می آورد و هر بار بخشی از اعضای بدن شهید خارج می شود. به این ترتیب با بدن پاره پاره و لبان تشنه به شهادت می رسد. در همان آغازین روزهای پس از شهادت، پدر شهید به همراه آیت الله جنتی به دیدار رهبر معظم انقلاب اسلامی می روند. در این دیدار آقا برای اولین بار از شهید ابدام به عنوان نخستین شهید امر به معروف و نهی از منکر کشور یاد می نمایند.

از جمله ویژگی های ممتاز شهید ابدام می توان به پابندی تمام و کمال به امر به معروف و نهی از منکر، دفاع جانانه و تمام قد از مظلومان و سیلی خوردگان، رسیدگی های شهید به فقرا و محرومان و از کار افتادگان و غیرت شدید روی حجاب و عفاف اشاره نمود.

متحول کننده بودن شهید

آنچه ذکر شد گوشه‌ای از زندگینامه و فضایل و کرامات شهید ابدام بود. توضیحات بیشتر و مفصلتر در گزارشی با عنوان «فقط برای امام حسین (ع) گریه می‌کرد»، در شهریور 1397 در روزنامه کیهان منتشر گردیده است.

اظهارنظرها و دلنوشته‌های متعددی که از مطالعه کنندگان این گزارش از راه‌های مختلف اخذ گردیده است، حکایت از اثرگذاری عمیق و متحول کننده بودن زندگینامه و مرام حسینی و انقلابی شهید ابدام دارد.

گزیده‌ای از این دلنوشته‌ها را نقل می‌نماییم: «من از زندگی این شهید بزرگوار نتیجه گرفتم جان و مال را در راه امام حسین و اصحابان بزرگوارشان دریغ نکنم. همه ما بچه‌های امام حسین هستیم و در راه او از هیچ کاری دریغ نمی‌کنیم».

«ایشان شهیدی بزرگ هستند که یک ستاره نوری برای هدایت نوجوان‌های کشور و مردم این مرزو بوم بودند. ما جانشینان این شهید باید راه شهید را ادامه دهیم تا موفقیت و شرایط لازم برای بهبود بخشیدن به کشور فراهم شود».

«من از نحوه زندگی شهید ناصر ابدام پیام‌های اخلاقی زیادی مثل از خودگذشتگی، فداکاری، شجاعت، دلیری، غیرت دینی و... را یاد گرفتم».

«نتیجه می‌گیریم حتی به خاطر امر به معروف و نهی از منکر مانند شهید ابدام سیلی بخورم و شهید شوم. تیکه تیکه و پاره پاره هم شوم و فحش هم بشنوم. چون می‌دانم این کار را به خاطر حجاب، یاد خدا، چهارده معصوم انجام می‌دهم».

«زندگی نامه آن شهید امر به معروف و نهی از منکر دیدگاه خوب و بهتری به من ارائه داد تا دنیا را طور دیگری بینم و از خواب بیدار شوم. او در زندگی من بسیار تاثیر گذار و مؤثر بود و من را به سمت کارهای نیک و نماز هدایت کرد و همین طور من را از کارهای بد مانند شراب خوردن، چشم به ناموس مردم داشتن و سیگار کشیدن دور کرد. از تو ممنونم که چشمانم را باز کردی.»

من وقتی زندگینامه این شهید را خواندم اشک از چشمانم جاری شد و این زندگینامه متحولم کرد.

من از آن شهید تشکر می کنم که مرا با زندگینامه خود به راه راست کشاند.

من دیگر نمازهایم را مرتب می خوانم. به چشم نامحرم نگاه نمی کنم و اگر هم دیدم که کسی کار اشتباهی یا گناه می کند او را نصیحت می کنم و او را از کاری که اشتباه است، خارج می کنم.»

صحبت های حاج احمد پناهیان

شهید ابدام در مسجد و حسینیه یوم الغدیر و پایگاه بسیج مسجد که حدود دو کیلومتری از منزل فاصله داشت، فعالیت دائم و شبانه روزی داشت.

امام جماعت این مسجد حجت الاسلام والمسلمین پناهیان پدر حجج الاسلام احمد و علیرضا پناهیان بود و علاوه بر پدر، این دو بزرگوار نیز در آن برهه به این مسجد می آمدند.

حجت الاسلام حاج احمد پناهیان چنین از شهید ابدام تعریف می نماید: «شهید ابدام دائم و تمام وقت به مسجد می آمد و همه کارهای مسجد را هم انجام می داد.

خدا شاهد است یک ساعت قبل از نماز صبح می آمد مسجد، آخر از همه از مسجد می رفت، چه مناجات و چه گریه ای.

آن موقع بسیج دانش آموزی هنوز راه نیفتاده بود و بچه‌های سن پایین را هم جذب و عضو رسمی بسیج نمی‌کردند. ما با برنامه‌های مختلف مثل سرود بچه‌ها را جذب و پایبند مسجد و بسیج می‌کردیم. آن موقع من طلبه بودم.

شهید ابدام در همه برنامه‌ها حاضر و فعال بود. از همه مؤمن‌تر و فعال‌تر و انقلابی‌تر بود و این موضوع برای بچه‌ای که نه در جبهه بوده و نه طلبه بوده، خیلی حیرت‌انگیز بود که این بچه چه جوری به این مراتب بالا رسیده.

بعضی شب‌ها برنامه‌ها به درازا می‌کشید و بچه‌ها تا صبح در حسینیه می‌ماندند. وقتی می‌خوابیدند، ناصر چشم‌هایش را می‌بست و صبر می‌کرد، وقتی همه خوابشان می‌برد، بلند می‌شد و می‌رفت در یک جای انباری ماندی در آنجا نماز شب می‌خواند در سن خیلی پایین. یک شب یکی از دوستانش متوجه شده بود و یواشکی دنبالش رفته بود و به ما گفته بود.»

ارزشمندی به اندازه یک ملت

حاج احمد در بیان عظمت مقام این شهید والامقام ابراز می‌دارد: «یک ناصر ابدام به اندازه یک ملت ارزش دارد.»

حاج احمد ماجرای شهادت این شیربچه انقلابی را چنین شرح می‌دهد: «شدیداً مقید به امر به معروف و نهی از منکر بود. وقتی هم که شهید شد در همین راه بود.

با دوستش برای نماز جمعه می‌رفتند، در پارک توقفی می‌کنند. یک نفر اراذل و اوباش که شب قبلش را هم به غفلت گذرانده بود، مزاحم خانومی می‌شود. ناصر می‌رود محترمانه تذکر می‌دهد. طرف ناراحت می‌شود و درگیری رخ می‌دهد تا به اینجا می‌رسد که مزاحم قداره می‌کشد و چند بار به بدن شهید می‌زند. پیکر ناصر غرق در خون روی زمین می‌افتد و مردم جمع می‌شوند.

شخص مزاحم مردم را تهدید می‌کرد که جلو نیایند و ناصر آنقدر درد می‌کشد و خون از او می‌رود که وقتی هم مزاحم ناموس را می‌گیرند و ناصر را به بیمارستان می‌برند، کار از کار گذشته بود و قبل از رسیدن به شهادت می‌رسد.

این اولین بار بود که یک نفر در درگیری با اراذل و اوباش به خاطر امر به معروف و نهی از منکر شهید می شد.

بعد از شهادتش و صدور حکم قصاص برای قاتل، مدام ماشین می آمد و افراد زیادی برای گرفتن رضایت می آمدند.

مرحوم ابوی ما به پدر شهید تأکید کرد که نباید رضایت بدهی، چون اول اینکه نگذاشته کسی به پسرت کمک کند و گرنه اگر زود به بیمارستان می رساندند، شاید زنده می ماند و دوم اینکه اگر اینجا کوتاه بیایم دیگر در آینده سایر آمران به معروف و ناهیان از منکر هم امنیت نخواهند داشت و این رفتارها تکرار می شود.»

در انتهای این مطالب به سخن مهمی از امیرمومنان علیه السلام اشاره می نماییم:
امام علی «علیه السلام» در بخشی از سخنان حکیمانه خویش با استناد به قرآن کریم، بی تفاوتی آگاهان و ترک امر به معروف و نهی از منکر را دلیل اصلی انحطاط دولت های گذشته معرفی می کند و برای جلوگیری از سقوط جامعه اسلامی مردم را به انجام این وظیفه که رمز پایداری و بالندگی تمدن اسلام است، فرا می خواند و می فرماید:

« اِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلُكُمْ حَيْثُمَا عَمِلُوا مِنَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَنْهَهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْاَحْبَارُ عَنْ ذَلِكَ »

«به درستی کسانی که پیش از شما هلاک شدند، مرتکب گناہانی می شدند و متدینین و نیکان، آن ها را از آن باز نداشتند و نهی از منکر نکردند....»